Ahwaz Archive

صوت الشعب
رای ملت

یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۲ - ۹ ذیحجه ۱۴۲۴ - سال سوم - شماره ۳۵ - ۱۰۰۰ ریال

٢

٣

٤

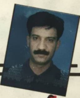
٦

٦

٦

الانتخابات النيابية و تساؤلات الشارع

الصفحة ٣

مقام وارزش اجتماعی زن در بین اعراب دوره جاهلیت وصدر اسلام

الصفحة ٦

ایران وصف بندی جدید بر ضد فدراتیو کردن عراق

الصفحة ٨

مکانه اللغه العربیه فی الدراسات الایرانیه والاسلامیه

الصفحة ٣

نقش ادبیات تطبیقی در وحدت بشریت

الصفحة ٧

الأسره وأثرها فی انحرافات المراهقین

الصفحة ٦

زندگی جبران خلیل جبران

الصفحة ٣

نبارك للجميع
عيد الاضحى الاغر

الثقافة و اللّغة — الصفحه ٨
دراسة فی الشعر الشعبی — الصفحه ٥
امارة میسان — الصفحه ٤
اتفقنا علی أن لا نتّفق — الصفحه ٦
الانتخابات أم العصیان !؟ — الصفحه ٦
نظام آموزش و پرورش در کویت — الصفحه ٧

اعلان

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمی الی أی حزب أو تیّارأو مجموعة أو فرد وهی للجمیع ،تسعی أن تكون منبراً لكل الأصوات والآراء و واحة خصبة لكل الأقلام الشریفة والحرة دون أی انحیاز أو تطرّف أو مساس لكرامة انسان.

علماً بأن الآراء التی ترد فی الصحیفة لا تعبر بالضرورة عن رأی الصحیفة ،بل تعبر عن رأی كاتبها

آگهی مناقصه عمومی نوبت دوم

شهرداری اهواز در نظر دارد واگذاری تنظیف و رفت وروب امور خدماتی ناحیه دو منطقه سه شهرداری را با مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ازطریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط استانی واگذار نماید.

از پیمانکاران وشرکت های واجد شرایط دعوت به عمل می آید،جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی اهواز-خیابان انقلاب نبش خیابان غزنوی- ساختمان شماره سه شهرداری-اداره قراردادها(تلفن تماس ۳۷۷۴۰۶۲) مراجعه نمایند.

مهلت قبول پیشنهاد نرخ وپاسخ به مناقصه،از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز می باشد.

شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار می باشد.

هزینه انتشار این آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

روابط عمومی وامور بین المللی شهرداری اهواز

أمسية شعر الانتفاضة

بمناسبه ذكری انتصار الثوره المباركه واليوبيل الذهبی لانتصارها واحياء ذكری انتفاضه الأقصی الشريف ستقام أمسيه شعريه تحت عنوان أمسيه شعر الانتفاضه بحضور عدد من شعراء المحافظه و الدعوه عامّه

الزمان:الثالث عشر و الرابع عشر من بهمن الساعه ٧ مساءاً

المكان:الأهواز-قاعه المدينه

(مركز اقامة أمسيات شعر الانتفاضة)

مشترک گرامی

دهه فجر بر عموم هموطنان مبارک باد

با پرداخت به موقع بدهی اقساط وهزینه مکالمات تلفنی درتوسعه وشکوفایی صنعت ارتباطات سهیم شوید.

اداره روابط عمومی شرکت مخابرات خوزستان

دفتر آگهی و نیازمندیهای هفته نامه ی رأی ملت
(صوت الشعب)

پذیرش آگهی

تبلیغات

دفتر مرکزی نشریه:ابتدای خ انقلاب(کمپلو) نبش خ شهید رجبی (دزبان) ساختمان حضرت سجاد (ع)
طبقه دوم واحد ٤-تلفکس ۳۷۸۶۸۰۰-صندوق پستی ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵

دفتر نیازمندیها:خ آزادگان (۲۴ متری)نبش خ شهید شریف زاده-مجتمع رستگار طبقه سوم واحد ۳۹
(گروه نرم افزاری و خدمات گرافیکی TMG)-تلفکس ۲۲۱۹۸۴۸-۰۹۱۶۳۱۱۴۳۵۳

Ahwaz Archive

مقام وارزش اجتماعی زن در بین اعراب دوره جاهلیت وصدر اسلام

«قسمت سوم»

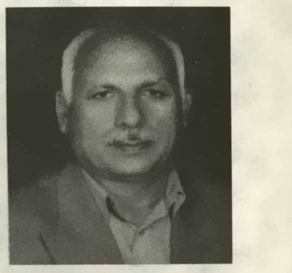

نقش زنان در تاریخ عرب،نوال السعداوی نویسنده: «چهره عریان زن عرب»،در این زمینه می نگارد: «من هر بار که به مطالعه تاریخ پیش از اسلام پرداخته ام. از تعداد شخصیت های زن،که در جامعه قبایلی آن روزگار نقش مهمی داشته اند،وجای برجته ای که در ادب،فرهنگ،هنر،عشق، روابط جنسی وزندگی اجتماعی و اقتصادی مردمشان اشغال کرده اند، به حیرت فرو می روم. در آن دوران حتی زنانی بوده اند که به خاطر شرکت فعال ومهمشان در مبارزات سیاسی، جنگ هاونبردهای معروف مشهور شده اند. این وضع هم در دوره قبل از اسلام وهم در دوره اسلامی وحتی در زمان حیات پیامبر محمد(ص) صادق است. تاریخ عرب همچون پرده ای خوش رنگ ونگار به نام های درخشنده این زنان تزیین شده است. برای اینکه نامی چند از آنان ببریم ، می توانیم از «نسیبه» بنت کعب که با شمشیر خود در کنارمحمد(ص) در غزوه أحدجنگیدوتا سیزده بارزخمی نشدازجنگ دست نکشیدنام برد. محمد(ص) با احترام از او یاد می کرد وگفت:«مقام اواز مردان بهتراست.» یک زن دیگر،« أم سلیم » بنت ملحان درحالی که حامله بودخنجری روی شکم بر آمده اش بسته بودودرردیف محمد(ص) وپیروانش می جنگید. درطرف دیگر نیز زنانی بودندکه در جنگ هاونبردهای علیه محمد(ص) شرکت داشتند،یکی ازآنان «هند» بنت ربیعه زن ابوسفیان بود،او درغزوه أحد زره وکلاه خودجنگی پوشیده بود، وشمشیرش رادرهواجولان می داد. ویکی پس از دیگری درسینه دشمن فرومی برد. هندیک زن عرب بودکه بر آزادی خویش وآزادی تصمیم گیری درزندگی شخصی اصرار داشت. او یکبار به پدرش گفت:«من زنی هستم که اختیار زندگی ام را خوددردست دارم. پس تا مردی را به من عرضه نکرده ای مرا به نکاح او در نیاور، وپدرش پاسخ داد : این گونه خواهد بود. « هند درقدرت منطق وحاضر جوابی حتی در برابر پیامبر معروف بود.

جامعه قبل از اسلام از قبایل متعددی تشکیل می شد،که در شهرها وبیابان هادر شرایط اقتصادی متفاوتی می زیستند. برخی چون،خندق و جدیله کم وبیش ساخت مادر سالاری داشتند. در این دوره گاهی اوقات،شاهانی چون، «عمر بن هند» بنام مادرشان خوانده می شدند. خود پیامبر از این که از زنان قبیله خویش زاده شده افتخارمی کرد. ومی گفت:« من پسر العواتک (عاتکه ها)از قبیله سلیم هستم.»

«عاتکه بنت هلال» ،«عاتکه بنت مره»» و«عاتکه بنت الاوقصی» زنان آن قبیله اند.)

جامعه عرب دراین دوران «جاهلیت» ترکیبی از نظام های پدر سالاری ومادرسالاری بود که مردها بهردست بالارا داشتند. دراین دوران، محوتدریجی خصوصیات مادرسالاری درجامعه ای که به دلیل سلطه مردبراقتصادومذهب به مرحله پدرسالاری پامی گذاشت قابل تشخیص بود.

زنان ساکن بادیه، بدلیل شرکت فعال در تحصیل معاش نسبت به زنان شهری از آزادی بیشتری برخوردار بودند. این زنان بیابانی حجاب نداشتند وآزادی نه بامردان در اجتماع اختلاط می کردند.در دوران پیش از اسلام ،عربان هم خدای مذکر وهم مونث داشتند، ومعتقد بودند که خدای هر قبیله نقش فعالی در جنگها دارد و برای پیروزی قبیله خودمی جنگید، به این دلیل قبایل معمولاً مجسمه یا نقشی از خدای خود را در جنگها بهمراه می بردند. ابوسفیان ،یکی از رهبران قبیله قریش درجنگ أحدعلیه مسلمانان تصاویر دو بت معروف خود:«لات وعزی» را حمل می کرد. لات وعزی هر دو خدای مونث بودند،وهمراه هندنیروی زنانه ای تشکیل دادند که پیروزی بر مسلمانان را تأمین کردوباعث افزایش ایمان قبیله به نیروی خودشد. ولی اگر قبیله ای در جنگ شکست می خورد، غالباًخدای ضعیف خود را رهامی کردوخدای قبیله فاتح، یا آن راکه به دلاوری نظامی معروف بود. برای خود می گرفت . نتیجه آن بود که باگذشت زمان،پرستش برخی خدیان بیشتر جامی افتادوشماره خدایان کاهش می یافت.موقیت همی که برخی از خدیان مونث اشغال کرده بودند نمایانگر حیثیت بالاتری بودکه زنان در جامعه قبیله ای عرب احراز کرده بودند واز جامعه مادر سالاری که هنوز در برخی از قبایل حیات داشت نشان می آورد.

این وجوه مادرسالاری احتمالاً بتواند نقش نسبتاً مهمی را که زنان هم در جامعه قبل از اسلام وهم در جامعه اسلام اولیه،ایفا کردند ودر بسیاری از زنان با شخصیت قوی، قدرت استدلال ومنطق، وبر خوردرمثبت با مشکلات زندگی خصوصی و اجتماعی منعکس بود، توضیح دهد. برخی از آناهن در رشته های تولید، تجارت وخرید وفروش نیز فعال بودند.

در نتیجه این شرکت پابپای مرد در فعالیت اقتصادی، زنان هم در دوران خانه وهم در برون آن شخصیت مستقلی کسب کردند، و معمولاً درانتخاب شوهرآزادی عمل داشتند. قبل از اسلام، حتی یک زن ممکن بود شیوه چندشوهری پیشه گیردوبا بیش از ده شوهر اختیارکند. واگر از این حدود می گذشت جامعه اورا بعنوان یک روسپی می شناخت. عایشه زن پیامبر درتوضیح دوران جاهلیت می گوید:«تعداد شوهران ممکن بودتا ده تابرسد، هر یک ازآنان می توانست بر زن وارد شود و دراوادخال کند،هر گاه اوحامله می شد، بدنبال مردان می فرستاد و هیچکدام نمی توانست از آمدن سر باز زند. آنان به دور او حلقه می زدند، واوبه آنان می گفت :«می بیندکه چه پیش آمده است. من بچه ای به دنیا آورده ام.اوپسراست.»

واومردموردنظر خودرابه عنوان پدروسرپرست بچه تعیین می کرد. ومردنمی توانست ازقبول آن سرباززند.

ابوالفرج الاصفهانی، در نوشته هایش آورده است، که :«موقعی که یک زن بدوی شوهرش را طلاق می داد در خیمه اش را به طرف مقابل انتقال می داد،بطوری که اگربطرف شرق بودرو به غرب باز می شد، واگرروبه جنوب بود،بیبسوی شمال می گردید،با تغییر جهت درخیمه طلاق قطعی می شد. عربان قبل از اسلام شیوه ای ازازدواج به نام: «استبضاع»را معمول می داشتند. بار دیگر توضیح دقیق این سنت رااززبان عایشه می شنویم:«شوهر درپایان دوره قاعدگی وپاک شدن زن ازاو می خواست که:« دنبال فلان مردبفرست و بااوهم خوابه شو» شوهر سپس از زن دوری می کردتا نشانههای حاملگی زن قطعی می شد،شوهر روابط جنسی خود را با زن تجدید می کرد. بچه نیز بهنگام تولد،بدون توجه به این که پدراصلی او «بزرگمردی» بوده که بازن همخوابه شده است، فرزند قانونی شوهرمحسوب می شد. «استبضاع» یک شیوه از روابط چند شوهری بودکه در بین عربان رواج داشت.»

وهنوز نیز در برخی از جوامع که یک زن نازابرای حامله شدن به روابط جنسی ماورای ازدواج متوسل می شود، معمول است.

در دوران قبل از اسلام ،عربان شیوه های قدیمی دیگری از ازدواج را نیز معمول می داشتند. یکی ازآنها :«زواج المتعه» (ازدواج تلذر) نامیده می شدکه چیزی فراهم کردن یک امکان مشروع برای تلذرجنسی برای طرفین نبود،مردبرای مدت معینی معمولاًسه روز وگاه بیشتر یا کمتر،زن رابه ازدواج خود در می آورد. ومبلغی که روی آن توافق کرده اندبه زن می پردازد.او الزامی نداردکه بچه محصول چنین ازدواجی را فرزند خود بشناسد. نوع دیگری از ازدواج :«ازدواج الهبه» (ازدواج بخششی) بودکه به موجب آن زن به مردمی گفت:«من خود رابه توهبه می کنم.» به این معنی که ازدواج بدون قید وشرط است ،وزن هیچ حقی بر گردن مردندارد. در اینجانیزمردبه پذیرش بچه محصول این ازدواج الزامی نداشت. هر دو نوع ازدواج: «المتعه» و«الهیه» اگرزن بچه دارمی شد.

موسی سیادت

فرزندبه نام مادرش خوانده می شد. در هرحال اسلام درهمان مراحل اولیه این ازدواج هاممنوع اعلام کرد: زن عرب آثاراستقلال وشخصیت مثبت خودرا به یک باره از دست نداد. این جریان بصورت کُند و تدریجی وهمراه با تغیرات اجتماعی، اقتصادی در جامعه انجام شد وزنان برای حفظ حقوقی سنتی خود مبارزات سختی کردند.

این مبارزات گاه موفق بودولی در غالب اوقات به شکست می انجامید. وسرانجام به سلطه کامل نظام پدرسالاری منتهی شد.» (۱)

به گفته :سیدامیرعلی،نویسنده مسلمان(۱۸۴۹-۱۹۲۸)،: « در میان اعراب ویهودیان قدیم علاوه بر نظام تعددهمسران، رسم انعقادازدواجهای مشروط ونیز پیمانهای موقت ازدواج وجودداشت.این عقایدسخیف اخلاقی تأثیری مصیبت باربر سرشت جامعه درون اسن شبه جزیره بر جای نهاد.

درمیان یهودیان واعراب غیر بدوی، وضع زنان بی نهایت منحط شده بود.دخترعبری حتی در خانه پدرخودحالت یک خدمتکاراداشت وپدرمی توانست،حتی اگر دختر صغیر هم بوداورابفروشد.ودرصورت مرگ پدر،پسران می توانستند به میل واراده خوداورا به معرض فروش بگذارد. دخترازارثیه بی بهره بود.مگر آن که وارث ذکوری وجودنمی داشت.در میان اعراب مشرکی در شهرساکن شده اغلب تحت تأثیر تمدن فاسدواز کار افتاده امپراتوریهای مجاور قرار داشتند. زن درحکم کالایی محض بود،وجزء لاینفک دارائی شوهر یاپدرخودبه شمار می رفت وزنان بیوه یک مردبه موجب حق توارث، به پسران اومی رسیدند. از این رو پیوندهای مکرّر میان ناپسریهاونامادریها به وجود آمد که این عمل بعدها،به وسیله اسلام ممنوع گردیدو برآن داغ«نکاح المقط» ازدواج های ننگین وشرم آور. (مقط یعنی بر زمین زدن همسرخودرا) زده شد.

درمیان اعراب ساکن شهرها و روستاهاکه عقاید اخلاقی شست مایه مرسوم در میان سومریها، ایرانی ها ورومی ها راپذیرفته بودند، موقعیت زنان بی نهایت منحط شده بود. امادر میان برخی از اعراب بادیه نشین،زنان از آزادی زیادی برخوردار بودند،وبر أمردارائی وثروت قبایل خود نفوذ بسیاری اعمال می کردند. آنها رزمندگان را تامیدان نبردهمراهی می کردند. ودر آنهاروح دلاوری وقهرمانی می دمیدند.وسلحشوران در حالی که ستایش های خواهر ، همسر ویامعشوق راترنم می کردند.به صحنخ نبردیورش می بردند، و بالاترین جایزه دلاوری آنها، پاداشی بودکه از معشوقگان خوددریافت می کردند. شجاعت وسخاوت بزرگترین فضیلت ها برای مردان وعفت و پاکدامنی بزرگترین امتیاز برای زنان به شمارمی رفت. اهانتی که برزنی ازقبیله ای می رفت.

قبایل صحرارا درسرتاسر شبه جزیره به آتش می کشید. جنگلهای مایه گرفته ازتوهین به مقدسات که چهل سال به طول انجامید، وپیامبربه آنها خاتمه داد، از اهانتی که بر دختران جوان در یکی از بازارهای عکاظ روا شد پاگرفته بود.»

> **آنها رزمندگان را تامیدان نبردهمراهی می کردند. ودر آنهاروح دلاوری وقهرمانی می دمیدند. وسلحشوران در حالی که ستایش های خواهر ، همسر ویامعشوق راترنم می کردند**

> **شجاعت وسخاوت بزرگترین فضیلت ها برای مردان وعفت و پاکدامنی بزرگترین امتیاز برای زنان به شمارمی رفت**

زندگی جبران خلیل جبران

عدنان غزی-استاد دانشگاه

جبران خلیل جبران درششمین روزازکانون ثانی سال ۱۸۸۳ درروستایی ازروستاهای شمال لبنان بنام بشری درنزدیکی باغ بزرگ ومعروف الارزدیده به جهان گشود.پدرش خلیل جبران ازعلم ودانش بهره کمی داشت واز نظرمالی دروضع نامساعدی گذران زندگی می کرد.تاجایی که برای رهایی از این مشکلات دامنگیربهمسکرات الکلی پناه آورده بودمادرجبران،کامله رحمه دختریکی ازکاهنان وبزرگان روستا بودکه درطول زندگی ازدواج رادومرتبه تجربه کرده که حاصل ازدواج اولش پسری بنام پطرس بود.

وهنگامی که پدربطرس فوت می کندبا خلیل جبران (پدرجبران خلیل جبران)ازدواج می نمایدمادرجبران دربین اهالی محل به تقوی وپاکدامنی مشهوربود. او نیز ازیک موهبت الهی که همامن لحسن زیباومنطقی است بهره می برد.

مادرجبران به همراه شوهراولش (پدرپطرس) به برزیل مسافرت کرده بودکه بعدازفوت او یعنی پدرپطرس کامله رحمه به لبنان برمی گردد.جبران خلیل درخانواده ای فقیر بزرگ شدوطعم گرسنگی وبدبختی وندارى رابه صورت خیلی ملموس چشیده بوداودرخانواده ای بزرگ شدکه پدرخانواده به علت عجزازتامین معاش ومخارج خانواده همیشه با اعضاءخانواده سرناسازگاری داشت به همین خاطرجبران زندگی عزلت وگوشه نشینی راانتخاب وهمیشه باخوددرطبیعت خلوت می کردتا شایدمهروعطوفتی راکه هرانسانی دوست داردباوجودخودش احساس کندرادرطبیعت زیبای خداوندحس بنمایدودرک کند.به همین خاطراست که جبران بیشتراوقات روزانه اش رادرباغ کوچکی نزدیک معبد«مارسرکیس»سپری می کرد.بخاطرنداری ومشکلات کاروامرارمعاش درلبنان مادرجبران به همراه ۴ فرزندش یعنی پطرس ازشوهراول وجبران ومریانا وسلطانه «ازشعرهردوم» به سوی امریکا مهاجرت کردندوپدرجبران به تنهایی درلبنان ماندگارشد.

این مهاجرت وسفرطولانی این خانواده درسال۱۸۹۴به وقوع پیوست.این خانواده بعد از سفری طولانی وارد شهر بوستن امریکا شدند و در محله ای که معروف به محله ی چینی ها بودسکنی گزیدند.

بعد از ۳ زندگی در امریکا درسال ۱۸۹۷ جبران به سوی لبنان عودت می نماید و وارد مدرسه الحکمه دربیروت شد جبران با شوق واشتیاقی وافر جهت فرا گرفتن ادبیات وزبان عرب دوران تحصیل خود رادرمدرسه الحکمه به پایان رساند درطول این مدت جبران همیشه تعطیلات تابستانی خود رادر زادگاهش روستای بشری سپری می کردتا خاطرات عشق کودکی ونوجوانی اش رازنده کند.بعداز پایان تحصیلات ازطریق پاریس برای بار دوم به سوی بوستن مهاجرت کرد.در سال ۱۹۰۲ جبران به همراه یک خانواده امریکایی به عنوان یک مترجم وراهنما از امریکا به سوی لبنان سفرمی کند ولی در همین مسافرت خبری غم انگیر به جبران میرسد و اورا مجبور به بازگشت به سوی امریکا می کند این خبر چیزی جز فوت خواهرش سلطانه نبود.

سلطانه به بیماری مهلک سل دچار شده بود.بعد از این مصیبت مادر جبران یعنی کامله رحمه بعداز تحمل روزهای سخت ودرد و بیماری وشقاوت وقساوت روزگارهمانند دخترش سلطانه به بیماری لاعلاج سل بدور ازدیارخویش درشهرغربت وبی کسی جبران خلیل را تنها می گذاردتا جبران تنها امید خودرااز دست داده تا دیگرهیچ وقت نوازش دست های عشق ومحبت رابر سرخودنبیند.بعدازوفات مادر جبران وبرادر ناتنی اش درسال ۱۹۰۳اخرین حلقه رنج وعذاب زندگی جبران تکمیل شد.

وبعداز تحمل سالها فقرونداری وبدبختی ومهاجرت ونیزبی وفایی یک عشق وقساوت و سنگدلی غربت اینچنین مرگ تک تک افراد خانواده جبران را درو می کندوجبران دراین سفروزندگی باکوله باری ازغم وغصه تنها می ماند جبران در سال ۱۹۰۴ تعدادی ازاثارخوددرادرنمایشگاه دوست خود ماری هاسکل به معرض نمایش می گذارد.درهمانجا بودکه با یکی از مدرسین فرانسوی نمایشگاه اشنا می شود.بعدازموفقیت اثارش در نمایشگاه جبران توسط دوستان خودتشویق می شود که نمایشگاهی دراروپا برای اثارخودبرگزارنماید که هزینه این سفررا ماری هاسکل تقبل نمودو میشلن قبل ازسفر جبران راهی فرانسه شدتااقدامات کار را برای اواماده کند.

جبران خلیل درسال ۱۹۰۸به عضویت یک مجموعه هنری،فرهنگی درامدو درانجا باطیفهای فکری دوران معاصر خودش اشنا شدوشخصیت ادبا ومتفکران زیادی را مطالعه کرد.اودر شعراز شاعربزرگ انگلیسی((ولیم بلیک))وهمچنین درفلسفه ازفیلسوف بزرگ المانی وهمچنین از کتاب اویعنی((اینچنین گفت زرتشت))بسیارمتاثرشد.هنگامی که جبران درپاریس به سرمی برد پدرش درلبنان دارفانی راوداع می گوید.درپاریس علاقه ای ومحبتی وافربین جبران وکاریکاتور معروف یوسف الحویک شکل گرفت ازدیگر ثمره های سفرجبران به پاریس اشنایی بافیلسوف بزرگ عرب امین الریحانی می باشد.

جبران به همراه یوسف الحویک وامین الریحانی سفری به شهر مه(لندن)می کنندودر انجا بود که اندیشه معماری بنای معروف((للأبرو))که به شکل یک مسجدوکلیسابود وشامل دو مناره که رمز اتحاد اسلام ومسیحیت می باشدبه ذهن اوخطورکردواین بنا رادربیروت تأسیس کرد.درسال ۱۹۱۰ جبران به شهربوستن امریکا برمی گردد.درانجا امین الریحانی اورابه زندگی درشهربزرگ نیویورک دعوت میکندولی جبران درقبول این دعوت مرددبود ولی بالاخره دعوت امین الریحانی رااجابت نمودودرروز ۲۶ نیسان ۱۹۱۱ به قصدزندگی درنیویورک شهربوستن راترک می کندوتازمان وفاتش در ان شهر ماندگارمی شود.اودر نیویورک جمعیت اصلاح طلبان راتأسیس کردولی ازسوی عرب های مهاجرمورد استقبال واقع نشد.

جبران پس ازان موسسه((الرابطه القلمیه))راپایه گذاری نمودکه مشهورترین ادباء مهاجرعرب ازجمله میخائیل نعیمه،نسیب عریضه،عبدالمسیح حداد،رشیدایوب،ایلیا ابوماضی وندره حدادو به عضویت ان درامده اند وجبران به عنوان رئیس مؤسسه انتخاب شد.سرانجام،کتاب قصه ای غم انگیزکه قهرمان ان(جبران)زندگی رافقط محرومیت وفقرو بدبختی مشاهده نموده بوددر دهم نیسان ۱۹۳۱ بسته شدو قهرمان این سناریوی واقعی در بیمارستان قنسنت شهرنیویورک به دورازوطن زندگی دنیوی راوداع می گوید.واینچنین دربی کسی وناملایمات روزگارزندگی شخصیتی بزرگ پایان می پذیرد.

جنازه جبران خلیل برای آخرین دیدارعاشقانش درتالاری درمعرض دید عموم گذاشته شدو روز۱۳ نیسان جسدوی به شهر بوستن منتقل شددرماه تموزهمان سال(۱۹۳۱)جنازه او توسط یک کشتی تجاری به بیروت فرستاده شدودر روز۲۱ اب ۱۹۳۱ کشتی به سواحل بیروت رسید وجنازه جبران بطوری مورد استقبال قرار گرفت که تابه حال همانند آن مشاهده نشده بود.

جبران در دیرمارسرکس درنواحی بشری دفن شد.درنهایت تعدادی از آثار جبران را که به چاپ رسیده رابرای شما خوانندگان عزیزنقل می کنم این آثار مشهورترین آثارجبران خلیل جبران است۱-الموسیقی۲-عرائس المروج۳-الارواح المتمرده۴-الاجنحه المتکسره ۵-دمعه و ابتسامه ۶- المراکب ۷-العواصف ۸-البرائع و الطرائف ۹-المجنون ۱۰-السابق ۱۱جالنبیی ۱۲-رمل و زبد ۱۳-یسوع ابن الانسان ۱۴-آلهه الأرض ۱۵-التائه ۱۶-حدیقه النبی

جناب آقای مهندس عباسی

معاونت محترم مالی اداری

شرکت مناطق نفتخیز خوزستان

فقدان جانسوز مادر بزرگوارتان را به جنابعالی وخوانواده محترمتان تسلیت عرض نموده وما رادر غم خود شریک بدانید.

دکتر نجمه حمید

عضو شورای اسلامی شهر اهواز

الأخ الحاج حمید مهاوی الخفاجی

ببالغ الحزن ومزيد من الأسى ننعى فقدان والدكم المغفور له ونتمنى لكم الصبر والسلوان وللفقيد الرحمه والغفران.

الدكتور عباس عباسى الطائى -

الدكتور حسن هاشميان

اصلاحیه

بدینوسیله اصلاحیه آگهی حصر وراثت مربوط به آقای نادر رضوان دزفولی چاپ شده در شماره ۳۴این نشریه وبه شاره ۵/۶۵۱۴م الفس بشرح ذیل به اطلاع عموم میرساند:

۱-آقای نادر رضوان دزفولی که اشتباها نام کوچک ایشان از قلم افتاده است.

۲-مرحوم ناصر رضوان دزفولی که اشتباها نام خانوادگی ایشان دزفولی چاپ شده ،که ضمن پوزش اصلاح می شود.

آگهی تغیرات شرکت شاهور خرمشهر (سهامی خاص) ثبت ۴۸۴۴ کلاسه ۵۱۰۶

طبق صورت جلسه مجمع عمومی عادی بطورفوق العاده وهیئت مدیره مورخ ۸۲/۱۰/۲۴ که طی نامه وارده ۱۷۵۱۲۶ -۸۲/۱۰/۲۵ارسال گردید:

اعضای هیئت مدیره عبارتنداز:

مسعود کعبی پوزه مدیر عامل- محمدفریدکعبی رئیس هیئت مدیره پوران کعبی نائب رئیس هیئت مدیره برای مدت دوسال انتخاب شدند.

حق امضاءاوراق مالی واسنادرسمی وقراردادها با امضاء مدیرعامل همراه با مهرشرکت معتبرمی باشد.

بازرس اصلی بنیان حردانی- بازرس علی البدل خلیل حردانی برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند./الف

دوستی خواه -رئیس ثبت اسنادواملاک اهواز

شماره - ۵/۶۵۵۷م الف

Ahwaz Archive

مكانة اللغة العربية فى الدراسات الايرانية والاسلامية

الدكتور محمود شكيب الانصارى

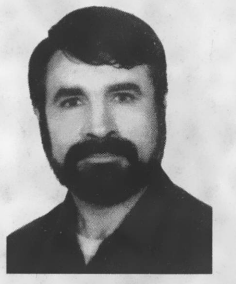

الملخّص:

ارتبط الشعبان الايرانى والعربى منذ اقدم العصوربعلاقاتٍ ثقافية و اجتماعية وثيقة ، نتج تفاعل حضارى بين الشعبين على مختلف المستويات خاصة العلمية والادبية والدينية. فقد أثرت اللغة الفارسية وآدابها فى اللغة العربية ،بها. وفى هذا البحث سنتطرق الى مكانة اللغة العربية فى الدراسات الثقافية واللغوية والادبية والدينية ،ودورهافى الحياة الاجتماعية و الاقتصادية ،واهميتهاعلى الصيعد السياسى والدولى فى ايران.

انَّ التبادل اللغوى بين اللغتين الفارسية والعربية كما ذكرنا آنفاً- يعود الى قرون عديدة قبل الاسلام

والوثائق و المدوّنات الاثرية المبتقية من الامبراطورية الاخمينية فى القرن السادس قبل الميلاد، تشير الى اتساعالعلاقات بين العربية وايران

المقدمه:

من الواضح جداًلكل دارسٍ لتاريخ الشعبين العريقين الايرانىّ والعربى هوأن العلاقات الثقافيه و الاجتماعيه كانت قائمه بينهما منذ اقدم العصور والأزمان.

فدوله «ماد» التى قامت خلال القرن الثامن قبل الميلاد،وحكمت بلاداً واسعه امتدت من آذربايجان شمالاً حتى خوزستان جنوباً،ومن بحر خزر شرقاًحتى جبال زاغروس غرباً،قيل ان قوم «ماد» كانوا قد هاجروا من الجزيره العربيه ، وأن كلمه «ماد» مأخوذه من اللغات السومريه و الاكديه وهى «مد»بمعنى البلد.(۱)

واعتماداًعلى نظريه ثنائيه الالفاظ العربيه فان «مَدَ»قدتكون اصل كلمه (مَدَنَ) العربيه بمعنى أتى المدينه، أو سكنَفيها. والوثائق والمدوّنات الاثريه المبتقيه من الامبراطوريه الاخمينيه فى القرن السادس قبل الميلاد، تشير الى اتساعالعلاقات بين العربيه وايران .اذ أنّ حدود هذه الدوله قدامتدّت فى آسيافشملت العراق و الجزيره العربيه وجزرالخليج الفارسى، وفى افريقيا اتسعت حتى وصلت بلاد مصر والسودان واجزا، من شمال افريقيا.

وخلال هذاالعهد كان كُتّاب البلاط الاخمينى من ابناءالجزيره العربيه الساميين، وهم الذين اخترعوا خط «الهزوارش»فى مراسلات و فرامين تلك الدوله الايرانيه، اذ كانوا يكتبون المفردات بالعربيه الساميه ، ويقرؤنها بالفارسيه القديمه نحوكتابه «يوم» وقراءتها «روز» وكتابه «يأتون» ،وقراءتها«مى آيند». وهكذا(۲)

وفى العهدالساسانى ،اتخذ ملوك ايران «طيسفون» المدائن جنوب «باغداد» غرب نهر دجله عاصمه لدولتهم(۳) يقول العلامه الطباطبائى فى تفسيره للايه الكريمه: «انّ اول بيت وضع للناس للذى ببكه مباركاً»،كانّ الايرانيون قبل الاسلام يحترمون مكه، ويقدسونها،ويحجّون اليها ،ويعتقدون أنّروح جدهم الاكبر«هرمز»قد حلّت فى مكه».(۴)

والمسعودى مؤلف مروج الذهب و معادن الجوهر يقول:انّ الفرس يعتبرون انفسهم من نسل ابراهيم (ع)وكانوا يحجون ويطوفون حول الكعبه، وأنّ آخر من حجّمن ملوكهم ساسان بن بابک (۵)،و ابوالفرج الاصفهانى يذكر أنّ ابا محرز الذى كان من سدنه الكعبه، كان ايرانى الاصل(۶).

وبعد ظهور الاسلام الحنيف،اعتنق الايرانيون الاسلام قبل أن تسقط الدوله الساسانيه،و يتحرروا من ظلم الاكاسره، فالايرانيون فى اليمن كانوا من اوائل من استجاب لدعوه الرسول (ص)، وصاورا جنداً اوفياء للدين الجديد، ودافعوا عنه بكل بساله واخلاص.واتسعت الدوله الاسلاميه وتعززت معها العلاقات ووشائج القربى بين الشعبين المسلمين والجارين ، ونتيجه لذلك التقارب الاجتماعى والدينى دخل اللغه العربيه الكثير من المفردات المصطلحات الفارسيه مثل:«بستان،مشاوره،مالج،بيدر، خربوز، خيار،ماش،جوز،لوز،توت ،بورى» فى مجال الزراعه والمحاصيل الزراعيه، و«فولاد ،ابريز ،ابزيم، زرد،تور، طست، ابريق،هاون ،كوره » فى مجال الفلزات و الادوات، والديباج، و الخز والابريسم ، والقبا و الشادور »من اسماء الاقمشه والالبسه. و«الفالوذج، و الخشكنان و البقلاوى »من الاطعمه والاغذيه. و«اسنجوالناى والزيروالبم»من ادوات واصوات الموسيقى.وكان العرب فى صدرالاسلام وبعده يسخدمون جملاً وعبارات فارسيه عديده فى محادثاتهم اليوميه مثل :«اعط سوراً»، و «درستيّه وشاديه»بمعنى :بالصحه والفرح.(۷)

وعندما نشطت حركه الترجمه فى الدوله العباسيه ،كان الايرانيون على رأس دارالحكمه والترجمه ، يترجمون الكتب من الفارسيه الى العربيه مثل:اسحاق بن حنين ،وابن المقفع وآل نوبخت والبرامكه وعشرات آخرين، اشار اليهم ابن النديم وذكر اسماءترجماتهم فى كتابه الفهرست.(۸)

مثلما قام المترجمون فيما بعد بترجمه المؤلفات الى الفارسيه، خاصه الكتب الدينيه.

وهكذا نلاحظ أنَّ التفاعل الثقافى والحضارى بين الأمتين المتجاورتين منذالقدم،

الامه الايرانيه والامه العربيه قديم وعريق جداً. يعودتارخه الى ازمنه ما قبل التاريخ ،وانّه قد تعزّزواتّسع كثيراً بعد ظهور الاسلام،واعتناق الايرانين للدين الحنيف.

واللغتان العربيه والفارسيه اغنت كلٌ منهماالاخرى بمفرد بمفرداتها وعباراتها،واساليبها الادبيه والعلميه، وأثّرت احدهما فى اخرى ،وتأثرت بها على مدى التاريخ.

مكانه اللغه العربيه فى الدراسات التاريخيه قبل الاسلام:

وكماذكرنا سالفاًأن حركه الترجمه قدازهرت فى الدوله الاسلاميه منذ القرن الثانى الهجرى، وكان اغلب المترجمين من اللاايرانيين. وهؤلاءالمترجمين أخذوا بترجمه كتب الحكمه وسير الملوک ،والآداب والفنون الايرانيه القديمه الى اللغه العربيه. علاوه على كتب الفلسفه اليونانيه. ويشير ابن النديم الى مايقارب المائه كتاب ورساله ترجمت خلال العصر العباسى الاول مثل: وصيه اردشير ،رساله عمربن حمزه الرساله الماهانيه، كتاب اليتيمه، كتاب الادب الكبيروالادب الصغير وكليله ودمنه، ورساله الخميس وقصه رستم واسفنديار،وحكايه بهرام جور، وقصه شهرزادوابرويز،وكتاب دارا وصنم الذهب ،وكتاب خداينامه وعشرات الكتب عن تاريخ وآداب الايرانيين القدامى(۹)

وقد ضمن المؤرخون والمؤلفون تلک الترجمات كتبهم باللغه العربيه مثلما فعل الدينورى فى الاخبار الطوال، والطبرى و اليعقوبى فى تاريخيهما المشهورين، و كما استفاد الادباء و الكتاب من تلک النقول. امثال ابى عثمان الجاحظ،وابن قتيبه فى مصنفاتهما التى تعتبر من كتب الادب المهمه. وضاعت أوتلفت الاصول الفارسيه لتلكالترجمات ولم يبق سوى ما عُرّبَمنها، وبقى بطون الكتب العربيه. و نحن اليوم اذا أردنا الاطلاع تاريخنا و ثقافتنا القديمه، لا شک فى أننا سنراجع تلک الكتب العربيه ، مثلما فعل الاستاذ ابراهيم پورداود فى تأليفه لكتاب تاريخ الثقافه الايرانيه القديمه،اذاستند الى اكثر من خمسه عشر مصدراًعربياً.

مكانة اللغة العربية فى اللغة والادب الفارسى:

انّ التبادل اللغوى بين اللغتين الفارسيه والعربيه كما ذكرنا آنفاً-يعود الى قرون عديده قبل الاسلام وعند مادخل الدين الحنيف ايران استقبله الاحرار بالاحضان،وتركوا دياناتهم المنحرفه ،واعتنقوا الدين الحق، وتعلموا لغته العربيه ودرسوها بجد، فأجادوها باتقان،وبرعوا فيها ،والّفوا الكتب فى علومها النحويه والصرفيه كما فعل سيبويه الشيرازى، وصنفوا فى علومها البلاغيه مثلما عمل عبدالقاهر الجرجانى والخطيب القروينى وسعدالتفتازانى، وقاموا بدراسات قرآنيه وحديثيه وفقهيه وتاريخيه وادبيه، وصنفوا الكثير من كتب الادب والشعر واللغه بالعربيه وقد برزفيهم الشعراءوالادباءوالكتاب الذين نظموا الشعر والفّوا الكتب الادبيه امثال الشاعر حافظ وسعدى وجلال الدين الرومى والخاقانى الشيروانى والمنوچهرى وعشرات آخرين نظموا الشعر بالعربيه أو ضمنوا اشعارهم الفارسيه معانٍ وصورعربيه.

اضافه لذلک فأنّ جُلّ علمائنا وفلاسفتنا ومفكريناخلال قرون عديده صنفوا كتبهم باللغه العربيه، مثلما فعل ابن سينا والرازى و الخوارزمى والبيرونى ومئات آخرون، تربّوا ونشأوا فى ظل الثقافه والفكر الاسلامى النيّر،وأبدعوا فى المجالات العلميه والثقافيه والادبيه واللغويه، وكتبوا نتاج علمهم وادبهم باللغه العربيه،ونحن الآن،اذما أردنا الاطلاع على ذلک التراث العظيم الذى خلّفه هؤلاء الافذاذباللغه العربيه، لغه دينهم وقرآنهم،لاجدل فى أنه يلزمنا معرفه اللغه العربيه وعلومها وآدابها. وهذا ما اشار اليه دستور الجمهوريه الاسلاميه فى مادته السادسه عشره، و قررتهُالمناهج الدراسيه فى مراحلها المختلفه خاصهً الجامعيه اذقرت تدريس اربعين وحده دراسيه فى فروع الالهيات والمعارف لاسلاميه ،وعشرين وحده دراسيه فى فرع اللغه الفارسيه .وهذا مادعا الى ايجاد فروع اللغه العربيه وآدابها فى اكثر جامعات ايران الحكوميه والاهليه .وواضح ان امتزج اللغه العربيه باللغه الفارسيه ،وتواجدها فى النتاج الادبى والعلمى للعلماء و الادباءوالشعراءهو اقوى دافعٍ لتعلم ودراسه هذه اللغه واجادتها.

مكانة اللغة العربية فى الدراسات الاسلاميه:

لا شک أن العربيه هى لغه القرآن الكريم، ولغه الحديث الشريف وسير الائمه الميامين،وتآليف العلماء والفقهاءودارسى الاسلام الحنيف جاءت فى الغالب باللغه العربيه ، ونحن كمسلمين يلزمنا الرجوع الى تلک المصادر لنستقى من تلک الينابيع الصافيه ،اصول ديننا وثقافه اسلامنا دون واسطه ، وهذا يقتضى معرفه القرآن والحديث ولغه تلک المصادر والمنابع،وهى اللغه العربيه. والجميع يلاحظ كيف أن المدارس الدينيه تأخذ ولسنوات عديده بدراسه العلوم العربيه كمقدمه لدراسه الفقه والاصول والتفسير والحديث والعلوم الاسلاميه الاخرى.

والجميع يعلم أن فروع الدراسات الاسلاميه فى جامعاتنا توظف الطالب بدراسه اربعين وحدهً دراسيه تخص العربيه وعلومها وآدابها(۱۰)

دور اللغة فى الحياة الاجماعية والاقتصادية:

الشعب الايرانى شعب مسلم متديّنٌ منذ القدم،يحترم الاماكن والعتبات الدينيه المقدسه، وفى كل عام يتجه الملايين من الايرانيين لزياره تلک الاعتاب فى مكه المكرمه والمدينه المنوره وفى الشام فى العراق. ومعرفه اللغه العربيه تتميّز بدور فعال فى تعزيز العلاقات الاخويه الدينيّه. بين الايرنين واشقائهم فى الدين من عرب الحجاز والشام والعراق. كذلک على الصعيد السياسى فانها من عوامل التقارب وتوحيد الاهداف،ووحده المواقف الدوليه فى عالم تسوده الازمات والاضطرابات.

اما عن اهميه تعلم اللغه العربيه فى المجال الاقتصادى،فحسب علمى أنّ الاخوه العرب فى سائر الاقطار أخذوا اليوم يدركون صدق عواطفنا ومشاعرنا تجاهم كاخوه فى الدين، ويتفهمون صحه مواقفنا ازاءقضايا هم المصيريه.ومن دواعى الغبطه والسرور أن العلاقات السياسيه والاقتصاديه بين الشعبين الايرانى والعربى أخذت تنمو وتتوثق يوماً بعد يوم ،من اجل مصلحه الشعبين،وتحقيقاًلا هدافهما فى الحياه الحره الكريمه،وكمثال بارز على هذا الصعيد ذكرته وسِّائلٌ الاتصال الجماعى المقروءه و المسموعه والمرئيه هو ذلک الخبر السّار جداً،والمهم فى مجال التبادل الاقتصادى بين ايران والعرب،هذا الخبر هو ان العرب المسلمين فى المملكه السعوديه والدول الخليجيه بعد مقاطعتهم للبضائع الاجنبيه، استعاضوا عنها ببضائع مصنّعه فى بلاد اسلاميه،مثلما فعلوا بالنسبه للمشروبات غير الروحيه ،فانهم قاطعوا مشروبات الكوكاكولا والببسى كولاالامريكيه واستعاضوا عنها بمرطبات زمزم الايرانيه.

كل تلک العوامل والاسباب والدوافع تدعونا (نحن الايرانيين) الى الاهتمام اكثر فاكثر بدراسه اللغه العربيه وآدابها .وتعلّم المحادثه العربيه ،وتطوير مناهج دراستها واساليب تعليمها ،تحقيقاًلأهدافنا التراثيه والدينيه والاجتماعيه و الاقتصاديه ومواقفنا السياسيه.

الهوامش والمصادر:

۱- ناصرالدين شاه حسينى:سير فرهنگ در ايران ،دانشگاه بين المللى ،امام خمينى(ره)، قزوين (۱۳۷۲) ،ص۳۹.

۲- باقرى ،مهدى :تاريخ زبان فارسى ،دانشگاه پيام نور(۱۳۷۶)،ص۷۸.

۳- رضائى،عبدالعظيم:تاريخده ساله ايران ،ج۲،انتشارات اقبال ،تهران (۱۳۷۵)،ص۱۵.

۴-الطباطبائى، محمدحسين: تفسيرالميزان، سوره آلعمران، الآيه ۹۶،قم، ايران .بلاتاريخ

۵- المسعودى، على بنالحسين: مروجالذهب،ج۱،بيروت(۱۹۶۶) ص۲۸۳.

۶- الاصفهانى،ابوالفرج،الاغانى ج۱، طبقه بولاق (۱۳۸۵) هجرى قمرى، ص۳۷۸.

۷- المسعودى،على بن الحسين ،التنبيه والاشراف،دارالمعارف مصر(۱۹۷۱)،ص۲۴۶.

۸- ابن النديم،الفهرست، دارالمعارف بمصر (۱۳۵۱)،ص۴۴۲

۹-المصدر السابق،ص۲۴۲

۱۰- شكيب انصارى، محمود: الترجمه بين العربيه والفارسيه ، اهدافها، و دوافعها،مجله العلوم الانسانيه الايرانيه ،وزارت العلوم والبحوث والتقنيه ،طهران ،العدد، ۸،سنه (۱۳۷۹)هجرى شمسى،ص۳۲.

الانتخابات النيابية و تساوءلات الشارع

الدكتور جاسم مشعشعيان

الخوض فى هذا المقال يتطلب منا الدراسه الغايات و الدوافع و المرامى و المقاصد الالمرجوّه من الانتخابات التى هيه العمليه حصلت عليها الانسانيّه و توصّلت اليها و أدركت أهميّتها بعد عناء طويل و نضال مرير أزهقت فيها أرواح و تناثرت فيها الأشلاء و أريقت لأجلها دماء و كممّت فيها الألوف من الأفواه و تقّيدت و زجّت لأجلها الالاف من السجناء و دمّرت من أجلها و الوصول اليها(الانتخابات) بلدات و أحياءو قتلت و انحرمت من أبسط الحقوق الانسانيه و المواطنيه آلاف الألوف من الأبرياء و ما تزال هناک شعوباً و امم تناضل من أجل الوصول لهذا الحق الانسانى و السمّاوى(اى حق الانتخابات)الذى هو المدخل الرئيسى و العنوان الأول لغاياتها و طموحاتها فى العيش الحر الكريم و النظام الادارى المطلوب السليم لاداره شوونها و تسيير يومياتها و رسم مستقبلها و مستقبل أجيالها القادمه و بناءاًعلى هذا فان أهميّه الانتخابات و غلاء ثمنها الذى لا يقدّر بثمن و سلامتها و صحه انجازها و أهميّه جدواها يجب ان لا تغيب عن بال أحد و لكن هناک واقع آخر غير الذى نتمنى و هو يظهر على شكل سؤال يتردد بين أوساط الشعب و النخبه و هو أيا ترى هل نحن الذى نشكل الهيكل الأساس و العمود الفقرى لهذه المليه (الانتخابات)هل وصلنا الى قناعه و ايمان بأن الانتخابات هى أساس سليم و تعبير كريم لتحرک جماعى نحو التغيير و اذ لم نصل الى لهذه القناعه مَن المسؤول؟ و اذا وصلنا من المانع من تحقق هذا الايمان و اذا لم نصل ما الزمن المطلوب لوصولنا لهذا الايمان، ما هى المقدمات؟ ما هو العمل؟ و متى تحصل النتائج؟ و الى متى الانتظار؟ فلو خرجنا من البحث المثالى و الآكاديمى و النظرى و نزلنا الى الواقع الموجود لوجدنا الخليط من الأسئله المطروحه موجود و كذلک الخيط من الأجوبه على تلک الأسئله أيضاً موجوداً و متواجداً لكن ليس كما ينبغى بشكل واضح و جلى يعبر عن نفسه عن طريق قنوات رسميه معلومه و واضحه و أدبيات و اضحه مكتوبه و لكن لنفترض جدلاً و نقول لأنفسنا يجب ان نكون نشطين فى هذه العمليه الانتخابيه لأن هناک واقع يفرض نفسه علينا شئنا أم أبينًا و بالانفعال او المقاطعه او الابتعاد لا نحل شيئاً و لا نزيل عبقهٌ عن الطريق الذى ننوى طيّه الوصول بشعبنا المظلوم الى مراده المطلوب فسؤالى يطرح نفسه ثانيهً بشكل آخر هل تحركنا الجماهيرى و الشعبى متلملماً لحاظره و مدركاً ادراكاً جيّداً و متفهماً افهاماً عميقاً و متقناً اتقاناً جيداً لأصول العبه الانتخابيه التى يحلو لكل أركان النظام ان يسميها لعبه الانتخابات بطيفيه الاصلاحى و المحافظ. أين شعبى من هذا العبه؟ و أين مثقفوه من هذه المباراه؟ و أين طلائعه من كل هذه المشادات؟ هل يوجد أو انوجد طريق غير الطريق التى رسمت رسماً متقناً من قبل أناس بيدهم خيوط اللعبه التى هم مدّوها و يعرفون متى جرّها و سحبها الذين اليوم أصبحوا ذاتهم تحت نيران وابل من الأسئله تمس المصداقيه لتخصيتهم و نواياهم من قبل الجماهير؟ كيف لشعبى أن يدخل فى هذه العمليه التأريخيه التى هى حقاًمن حقوقه المشروعه ليعطى نظرته فى مساره اليومى الجارى ليغيّر و يرسم رسماً مشرقاً معلوماً و معروفاً لمستقبله و لأيامه و سنونه القادمه؟ لكى لا يتيه فى واد و صحراء و أغوار من أخطاء و اخفاقات و احباطات لا يعرف نهايتها و بعد فوتَ الأوانَ و مرور الشهور و الأعوام لا يجنى بعدها سوى الأسف و الندم متضرعاًاو متلبداًوراء قول لا يصح تطبيقه على عمليه الانتخابات قط و هو(ان الحياه تجارب و اختبار و الخبره لا تحصل الا على اساس جرّب، اخطا و صحح)ناسى أو متناسى ان هذا القانون الطبيعى من الخطا الفادح ان يكون شعاراً لاختيار المرشح و لعمليه الانتخابات و ان الانتخابات لا تعنى رمياً فى الهواء او رمياً فى الظلام بل هى انتخاب الأفضل و الأنضج من كل الاختيارات الناضجه و الناجحه و هى اصابه للهدف و هى ليست تصويباً للهدف و هى ليست اختياراً من الاجبار او قبولاً من المفروض و اذا كانت كذلک فلا تسمى انتخابات بل تسمى اجبار للانتخابات و الذى يسوّق لمثل هذه العمليه جهلاً او علماً انما يسوّق للظلم و الديكتاتوريه و ضياعاً لحق أقرتهُ الشرائع السماويه و التجارب الأرضيه لدى الشعوب و الامم و هو حق انسانى لا يجب التلاعب فيه و عليه. نعم فالانتخابات ليست شأناً هيّناًنرجىء نتائجه الى المجهول و نرضى انفسنا و نقول لنرى مايفعل فلان او لنرى ما يحصل من هذه الانتخابات و كأننا غير مكترثين بالنتائج المترتبه على هذه العمليه و نتائجها انها عمليه تقرر مصائر شعوب و اجيال بأكملها حيث نكون اليوم و الشهر و الساعه فيها دقيقه و عصبه و الموقف فيها و منها ادقّ و اصعب و خاصه نحن اليوم فى عالم تفوق سرعه تطوراته سرعه البرق و تتراكم معارفه فى اللحظات و تنعكس نتائج سياساته الوطنيه ماوراء القارات و تجوب طلائع بوارجه البحار و المحيطات أهناک اليوم يوجد من يصدّق من الناس من الشعوبنا الايرانيه كافه بقول جناحى السلطه من محافظ و اصْلاحى لقولهم:(أخطأنا و نصحح). عندما يسأل بعضهم البعض عن سبب تردّى الأوضاع و كثره التخبط و الضياع!! هل نسينا او تناسينا ان سيف الزمان لا يرحم و لا يشفق على من تخلّف عنه (و يا حسرتى اين شعبى من كل هذا)و انه لا يفرق بين مذنباً و مجرماً و قاصراً و مقصراً و جاهلاًو متجاهل الم يحن الوقت اليوم ان ننظر الى أعداؤنا الذين كانوا بالأمس يبعدون عن قارات و قارّات أصبحوا اليوم جيراناًلنا و يبعدون عنا فقط ببضع الكيلومترات؟ الا انه الأوآن اليوم ان ننظر للانتخابات على انها عمليه من القاعده الى الرأس و ليست من الرأس الى القاعده و هى من الناس لتفرز النظام الذى تريده و ليست عمليه يريدها النظام للناس ليضمن استمراريته مهما كلّفت هذه العمليه و مهما تكلّف هو؟ ألا يجب ان ننظر للانتخابات على انها عمليه جدليه مستمره بين الانسان و الانسان و انها عمليه بين الانسان و بيئته و مجتمعه و انها عمليه بين الشعب و نظامه و دولته و حكومته و بين تاريخه و ثقافته و جغرافيته و على انها عمليه تفرز خيوط الوصل بين البشر و المجتمعات البشريه من وصل او فصلٍ و ذلک عن طريق ارسال ممثلين و عقول متنوره تؤمن بأن الشعوب و البشر كتلهً واحده موحّده و ان عمليه الانتخابات هى مسؤليته اللهيّه و دينيه و دنيويه (افحسبتم انما خلقناكم عبثاً)و هى مسار و حبل من حبال الوصل بين الانسان و ربّه الكريم و انه التصويت أمانه من أمانات الله لدى البشر لا يجوز استصغار و استحقار و ان ادلاء الصوت التى ندلى به فى عمليه الانتخابات بشخص يسمى المنتخب كوضع لبنه و حجر فى اساس بناء يجب ان يبنى باتقان على يد اناس جديرين بالبناء و مؤهّلين فيه فلنتصورّ بناءاً يبنى بأيد غير كفوءه كم يكن هشّاً هزيلاً ضعيفاً بشع الصوره و المنظر غير مقاوم و غيرٌ نافع و غير متوازن و غير متقارن لا يستطيع الصمود أمام أبسط هبوب الريح و أضعف الهزات ناهيک عن انه لا يدوم طويلاً و لا و لا يصلح ان يكون مأوىً و ملجأاً لأناس يريدون العيش تحت ظلّه و سماه لأنه غير أمن ربما يتعرض للانهيار فى اى لحظه من اللحظات ليقضى على الدار و اهل الدار و بذلک يفتقد المال و الرجال و يصح القول علينا قد أضعنا العمر و تلفنا الوقت فى طلب المحال سبب كان بالامكان تحاشيه لو فهمنا جوهر الانتخابات و غاياتها و ادركنا أهميتها وآمنّا أنّ مهندسى هذه العمليه البنائيه الاجتماعيه من مهندسى الانشاء والاشراف ومهندسى التنفيذ والتطبيق وأدوات البناء وما أقرب العبر (انهيار الدوله والحكومه العراقيه)وفقاًللآيه المباركه :«فاعتبروا يا أولى الألباب » .فمن حرصنا على بقاء دوله وحكومه شرعيه وقانونيه وطنيه تنفّذ ما يريده الشعب وتعمل من أجل مصالح الشعب لا نستطيع أن نمرّ مرور الكرام والناظر المتفرج على ما يجرى فى الساحه ومن ايماننا بأنّ للحوادث منطق وسير يجب كشفه وتبيانه و انّ الانسان وفعله اليومى ليس حادث يمّر ويعبر عبثاً بل لهذه الحوادث وقع نتايج لحوادث وحوادث اليوم هى نتاج لحوادث الامس وحوادث اليوم هى نتايج لحوادث الغد فينبغى علينا ان نفهم الحوادث ومن جملتها حدث الانتخابات من مكوناتها ومؤثّراتها فيما بينها و بين اجزاءها ومن مجريها و قوانينها واطرها و كيفيه دخول الناس و الجماهير فيها وتعمّق بمن يحدث عنها ومن يكون اللاعب فيها اويريد ان يلعب فيها،ضرورتها،ظوابطها،اهدافها،محددهاالزمنى والمكانى،مكونهاالبشرى من مرشح وناظر ومزكى ومن مؤسساتهاودوائرها(رقابيه،تنفيذيه،تحضيريه)وماهى الدوله التى ستنتبق عنهاوماهى الدوله واجهزتهاالتى تضبط وتنفّذهذه العمليه اى جزء .ومؤسسه من الدوله يجب ان يتدخل فى هذا الامر هل له الحق ام لاماالفرق

التتمة فى هذه الصفحة

الانتخابات النيابية...

بين الحكومه اوالدوله ومدى تاثيرهذه المقولتين فى العمليه الانتخابيه.
-الانتخابات والظروف الاقليميه والوطنيه والعالميه
-الناخب وفرص اعلام صوته،كيفيه اعلام صوته،ضمانات اعلام صوته وآليات الحفاظ على صحته وسلامه صوته
-المرشح اوالمنتخب ومؤهلاته الذاتيه والفرديه والحزبيه ومواقعه من النظام وكذلک مواقعه من نظام الرقابه والمحاسبه والمؤسساتيه وخارجها
-المرشح ودوافعه وحوافزه ،رؤيته التاكتيكيه والاستراتيجيه علاقته بالدين والدوله -علاقه بالدوله والشعب،مصالحه العاجله ومصالحه الآجله ،مواصفات المرشح المثالى

ومواضع اخرى ان شاءالله اذسمح لنا الوقت فى الحلقه القادمه نحاول ان نمرعليهامعاً

لكى لا تضيع علينا سنوات اربع اواكثرباسم الانتخابات والمنتخبين بشعارات لا تسمن من الجوع جائع ولاتلبس العارى من لباس.

الأخ الفنان كاظم النيسى

نتقدم اليكم ولأسرتكم الشريفه بأحر اتعازى والمواساه الأخويه برحيل والدتكم المغفورلها ونتمنى لكم الصبر والسلوان.

مؤسسه الأحرار -الموسوعه القرآنيه - صحيفه صوت الشعب وجمع من الخطاطين

كلمة عزاء و تقدير

أتقدم بأسمى آيات العزاء والمواساه الوديه الى الأسره الشريفه الكرميه خاصه الى سماحه العلامه آيه الله الشيخ على الكرمى والعلامه الشيخ ناصر الكرمى وكافه أساتذه وطلاب الحوزه الكرميه بمناسبه الذكرى الأولى لرحيل فقيد العلم والدين العلامه آيه الله الشيخ محمد الكرمى وكما يطيب لى أن أتقدم بالشكر الجزيل والامتنان الوفر الى كافه أبناء شعبنا الوفى بمختلف طبقاته والى العلماء الأعلام والساده الكرام وأبناءالقبائل والمسؤلين والثقفين والخطباءوالأدباء وكل من شارک وساهم فى المجلس التأبينى الذى أقيم احياءاً للذكرى السنويه الأولى لرحيل العلامه الكرمى ،راجياً المولى عزّوجلّ أن يوفق الجميع ويوفقنا لخدمتهم انه سميع مجيب.

أقل طلاب الحوزة العلمية الكرمية
ناصر السيد هادى الموسوى

Ahwaz Archive

دردشة

ناصر الحیدری

ليش بس احنه
المشاکل
تبنی فوگ ابیوتنه اوکار
و تسد ابوابنه اعله الهوی لیش ؟
ولیش
بس احنه یصاحب
فوگ های الکره الارضیه/غریبین و حیاری
وبس علینه احنه فقط یصعب العیش ؟
— — — —
والشمس یبدو نستنه
والنجوم ابظل خفتنه

لیش کل الدنیا ونسه
واحنه بینه اتنوح خنسه
— — — —
یمکن الدنیا الها اکثر من وجه
ویمکن البیها احنه
موش دنیا وبس شبه
— — — —
امسافرین
و بینه یتلوی القطار
ابسچّته من دون مقصد
یا الف باب الطرقناه !!!
لا فتح لا ضحک بابه
ولا علی اعیون الحبیب
ابکلمه حلوه اتبادل ورد
والعمر
هوّه وتجاعید الوجه للحال یشهد
— — — —
و انته یللّی ما اعرفک
آنه احبک
حبک عمه و اکثر احبک
گلبی گلبک
مو لانک سوده عینک
ولا لانک حلو رمشک
بس لانک
مثلی
اخوی وانته منی وآنه منک

من عیون الشعر

رأیتُ الدهرمختلفاً یدورُ
فلا حزنٌ یدوم ولاسرور
وقدبنت الملوک بهاقصوراً
فلم تبق الملوک ولاالقصورُ
الامام علی(ع)
— — — —
ثلاثة ایام هو الدهرُ کلّهُ
وما هنّ غیر الأمس والیوم والغد
(ابوالعلاءالمعّری)
— — — —
قل للذی بصروف الدهرعیرّنا
هل حارب الّدهر الا من له خطرُ
أما تری البحر تعلو فوقه جیفٌ
ویستقرٌ بأقصی قعر الدٌررُ
فان تکن نشبت أیدی الزمانُ بنا
وما کنامن تمادی بؤسِه الضررُ
ففی السماءنجوم مالها عددٌ
ولیس یُکسفُ الاّ الشمسُ والقمرُ
رأیت الدهر یلعب فی الرجال
وینقلهم لحال بعد حالٍ
(ابوبکر الزبیدی)
— — — —
فشرطُ الفلاحة غرس النبات
وشرط الرئاسه غرس الرجال
(ابوالفتح البستی)
— — — —
اذاکان ربّ البیت بالدّف مولعاً
فشیمه ُأهل البیت کلّهم الرقصُ
(ابن ثرثر)
— — — —
ماعاتب الحٌر الکریم کنفسه
والمرءُ یصلحه الجلیس الصالحُ
(لبیدبن ربیعه)
— — — —
فعیشکَ تحت ظلّ العزّ یوماً
ولا تحت المذلة ألف عام
(عنتر بن شداد)
— — — —
اذا أنت لم تعشق ولم تدر ما الهوی
فکن حجراً من یابس الصّخرُ جلمدا
(الأحوص)

قالوا

دواءالدهر، الصبرُ علیه
(قول سائر)
— — — —
یأتی علی الناس زمانُ لایبالی ا الرجل ماتلف من دینه اذاسلمت له دیناه.
(الامام علی بن ابی طالب) (ع)
— — — —
کُن لیناً من غیرضعف ، وشدیداً من غیرعُنف.
(المهدی العباسی)
— — — —
تَرکُ الذنب أسر من الاعتذار
(قول مأثور)
— — — —
العصبیّه هی أن یری الرجل شرار قومه خیراً من خیار قومٍ آخرین.
(أحمد الطیّب)
— — — —
فاقدُ الشیءلا یعطیه
(قول سائر)
— — — —
أحسن المکارم عفوُ المقتدر، وجود المفتقر
(زیدبن علی)
— — — —
أغنی الغنی العقل،وأکبر الفقر الحمق
(ابن سینا)
— — — —
فکما جعل الاسلام الأرض کُلها للمسلم مسجداً ظهوراً جعل الأرض کلها دارتعلم وتعلیم
(عبدالوهاب عّزام)
— — — —
سائلوا العلماء، وخاطبوا الحکماء وجالسوا الفقراء.
(عبدالله بن عباس)
— — — —
فی الضیق والشدّه یظهرّ حسنّ الموَدّه
(المقدادبن الأسود الکندی)
— — — —
أکرم الأخلاق التواضّع .
(ابن المقفّع)
— — — —
لأن أموت عشطاً أحبٌ الی من أن أخلف موعداً
(المثنی بن حارثه)

من(صفات حواء))

خطلاء =المراه الجافیه الخلق،الطویله الیدین وکذلک یقال لمسترخیه الاذنین
خزنبل=الحمقاء و العجوز المتهدمه
خروع=الشابه الناعمه اللینه،المراه اللینه الحسناء
خرعوبه =الجسیمه اللحیمه
خنساء = الخنس تاخر فی الارنبه،فی الوجه و قصر الانف واصله فی انطباءوالبقر
دحداحه=قصیره غلیظه البطن
درداء= ساقطه الاسنان
الدردحه =من النساء التی طولها وعرضها سواء
دمیمه = قبیحه
درداء =ساقطه الاسنان
الدردحه =من النساء التی طولها وعرضها سواء
دمیمه =قبیحه
دردبیس =العجوز الداهیه
الدفنس =الحمقاء الورهاء، الرعناء
دعجاء =شدیده سواد سواد العین و شدیده بیاض بیاضها
الداعکه = الحمقاء الجریئه

قل	ولاتقل
کرزات/مکسّرات	آجیل
تجمیل	آرایش
صفّاره الانذار	آژیرخطر
الافلاس	ورشکستگی
طاحونه	آسیاب
المعسکر	پادگان
معقم	پاستوریزه
غلاف	پاکت
التضمید	پانسمان
المغّفل	پخمه
الثرثار	پرحرف/وّرا ج
المشاغب	آشوبگر
عمید	سرتیپ
کره القدم	فوتبال
کره الید	هندبال
کره السله	بسکتبال
الکره الطائره	والیبال
الزکام	سرماخوردگی
الواجهه	دیکور
الرومانسیه	رمانتیک
عنید	لجباز
حوارالحضارات	گفتگوی تمدنها
التعایش	همزیستی
السلمی	مسالمت آمیز
التلبیة	برآورده کردن
رئیس تحریر	سردبیر
اللجنه	هیئت
مکثّفة	متراکم
الامن القومی	امنیت ملی
المؤامره	دسیسه
عمیل	مزدور

امارة میسان

حمید الطرفی

فی اوایل القرن التاسع عشر برزت المعرفه حول «دوله میسان» حیث ناقش الباحثون ببحثهم العلمی و التحقیقی هذه الدوله العربیه و نشرت هذه التحقیقات فی المجلات و الکتب و ذلک عام ۱۹۵۴ . و استمر البحث بعد عشر سنوات و فی سنه ۱۹۶۴م نشر الباحث «شیدلن نودلمان» تحقیقا لاول مره، موضوعه «میسان.. دراسه تاریخیه اولیه» تناولت تاریخ دوله میسان و اوضاعها الاجتماعیه و الجغرافیه. و فی هذا السبیل اعطی کل الاعطاء الباحث المحقق «فؤاد جمیل» ترجمه عن میسان وهی من أهم المراجع عن تاریخ دوله میسان.

و فی عام ۱۹۶۹، ألف الکاتب و المؤلف «خلیل رشید» کتابا اسمه «اعلام من میسان» و اشار الی تاریخ میسان و اهمیتها الاقتصادیه و المالیه. و جاء فی المصادر التاریخیه أن فی عهد الخلیفه الثانی عمر الخطاب، جار الهرمزان قائد الجیش الساسانی علی قبائل العرب وهم بنو مالک و بنو حنظله، و بنو العم، و غیر هم من العرب القاطنین فی میسان. فطلبوا العون من الدوله الاسلامیه، فأمر الخلیفه علی شنّ حرب بقیاده «عتبه بن غزوان» و فی تلک الفتره و قبل وصول القوات الاسلامیه، ثارت قبائل العرب فی دست میسان و المناذر و بطائح الحویزه و فی حین وصول عتبه و جیشه الی میسان، و هزم الهرمزان و تحصن فی سوق الاهواز الّا و هو لن یتمکن علی المقاومه و دحر الجیش الاسلامی فاستسلم.

و فی تلک الحروب استشهد المهاجربن زیاد الحارثی ،و کان صائما و له یقول القائل: و فی المناذر لما جاش جمعهم راح المهاجر فی حل باجمال x و البیت بیت بنی الدیان نعرفه x فی آل مذحج مثل الجوهر الغالی

و فی سنه ۱۸۱۸ المیلادیه استطاع الباحث «جی سانت مارتن» عدّ دراسه صرفیه و بلدانیه و تاریخیه و نشرت هذه الدارسه بعد وفاته سنه ۱۸۳۸. و نجح هذا العالم فی تعیین حدود میسان غرباً، الدجله و الفرات، و شرقا نهر کارون. کما عرّفها بأنّها من الدول التی خلفت المملکه السلوقیه . و هذه الدوله کانت مجهوله فی التاریخ و «کارخ charx» و دوله میسان لا یسمع و یُعرف عنها الا القلیل و کل ما یعرف عنها انها دویله نشات فی جنوب بابل فی عهد الفرثیین الذین جائوا من «استونی» و «لیتوانی» و استولوا علی خراسان ثم ایران و بعد ضعف السلوقیینو ان دحار ملکهم (انطیو خس الثالث ۲۳۲-۱۸۷ ق م) علی ایدی الرومان، ظهرت و تدرجت میسان فی معارج القوه.

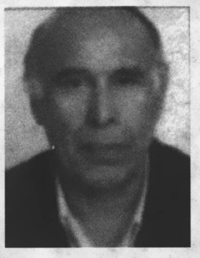

یقال انها سمیت لکونها ارضا خصبه کثیر الحشائش و الاعشاب التی کانت تمیس و تتمایل مع النسیم

فمیسان عربیه زارها احد العینیین و یُدعی (کانفیک) فی نهایه القرن الاوّل المیلادی و بالتحدید عام (۹۷م) من ان هذه المدینه محاطه بالماء من کل مکان و محیطها ۱۳ میلا . و انها لعبت دورا بارزا فی السیاسه و الاقتصاد. و ورد اسم میسان باللغه الاغریقیه بالصیغه mesene و فی الترجمه الارامیه للنص بصیغه میشن mysn و معنی الاسم المدینه المسورّه) و ذلک بسبب السدود العظیمه التی بنیت حولها و تعددت اشکالها، ففی السریانیه وردت بشکل «میشان maisah» العبریه mesvn و فی الکتابات الارمینیه القدیمه جاءت بصیغه میشون mesun و ایضا عُرفت فی بعض المصادر باسم characene کراسنی و هی تسمیه مشتقه من اسم عاصمتها المملکه «الکرخه و انها charax قد تحمل معنی سیاسیا و یقصد بها المنطقه التی تدین بالولا ء الی حاکم العاصمه الکرخه.

و قیل أن میسان کلمه بابلیه و هی مرکبه من «ما» و هی الماء و «سا» و هی تعطی معنی «ماء القمر» و یقصد بذلک المیاه التی تتأثر من اوضاع القمر و أحداثه المد و الجزر.

و قد أُشیر الی میسان بالنقّوش التدمریه باسم «کاراک اسباسینا karakspsina » و هذه هی الصیغه الارامیه لاسم المدینه و فی بعض الاحیان تسمی karakdemisan ای قلعه میسان و معنی کارخ بالارامیه المدینه المسوره ذلک بسب السدود العظیمه التی بنیت حولها لتقیها میاه الفیضانات و یبدو أن اسم میسان من الفعل العربی «ماس» و تصریفه یمیس میسا و میسانا و یعنی التبختر .. و قال ابن الاعرابی میسان کوکب یکون بین المقره و المجره.. امّا ابن جریر فقال میسان لیله اربع عشر ای لیله اکتمال القمر بدرا.. و یقال انها سمیت لکونها ارضا خصبه کثیر الحشائش و الاعشاب التی کانت تمیس و تتمایل مع النسیم.

ملوک میسان حکموا اکثر من ۳۵۰ عاما فی زمن الفرثیین ای الاشکانیین و آثارهم الیوم شط میسان أی شط النیسان فی الحویزه الذی حفر علی ید الملک العربی «تیرا یوس» الاوّل و عرف ایضا هذا الشط باسم نهر« تیریا» أی تیری

۱- و ملوک میسان حکموا اکثر من ۳۵۰ عاما فی زمن الفرثیین ای الاشکانیین و آثارهم الیوم شط میسان أی شط النیسان فی الحویزه الذی حفر علی ید الملک العربی «تیرا یوس» الاوّل و عرف ایضا هذا الشط باسم نهر« تیریا» أی تیری مشتق من الکلمه الملک تیرایوس الاول الذی حفر الشط سنه ۱۰۸ قبل المیلاد.

و میسان الیوم تتشکل من المدن التالیه:

۱ -االخفاجیه ای «سوسنگرد» و هی مدینه عربیه و قاعده بنی طرف و یرجع تاریخها الی ۴۵۰۰ سنه.

۲-البستین و قبل الحرب العراقیه الایرانیه سنه ۱۳۵۹ ه ش من اهم المدن الزارعیه و یرجع تاریخها الی ۲۲۰۰ سنه.

۳- الحویزهو هی المدینه الحضاریه الهامه التی شکلت فیها الدوله المشعشعیه و الذی ثار فیها السید محمد بن سید فلاح المشعشع سنه ۸۲۰ ه ق و الذی یقع فیها شط میسان و کتبت حول هذا الشط للسید مندوب دشت آزادگان و الذّی لم یجب الجواب حتی الیوم.

۴- مدینه موسیان و هی مدینه تاریخیه تابعه الیوم لمحافظه ایلام.

المصادر :

۱-تاریخ میسان: عبدالله الجوایراوی.

۲- فتوح البلدان : الامام ابی الحسن البلاذری.

۳- دُر التیجان : محمد حسن خان اعتماد السلطنه.

۴- کهکیلویه و بویر احمد و خوزستان: احمد اقتداری.

۵- مسیره الی قبائل الاهواز : جابر جلیل المانع .

۶- تاریخ دشت آزادگان: حمید الطرفی.

فی الهامش: ص ۱ تاریخ میسان، عبدالله الجوایراوی.

۲و۳ فتوح البلدان ، الامام ابی الحسن البلاذری . کور الاهواز . و مسیره الی قبائل الاهواز ، جابر جلیل المانع ص۲۰.

ص۲ در التیجان فی تاریخ الاشکان ، محمد حسن خان اعتماد السلطنه لشط اثر تاریخی هام له دور خاص فی نقل البضائع من میسان الی الهند.

Ahwaz Archive

هذا هو الحب

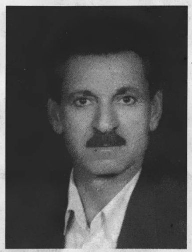

شعر: الدكتور ، عباس العباسى الطائى

اسمع صدى اللّحن اذارُدّدا
واصغ لصوت الطيران غرّدا
فاللحن يحكى قصّهً فى الهوى
والطيرُيبكى حبّه ان شدا
فللهوى ياسادتى مذهبٌ
أقربُه للعين ماأبعدا
وللهوى ياسادتى جذوة
ان مرّ ذكرٌمنكم أوقدا
فى جائحى ناراًتضيىء الخطى
وفى الدُجى كانت هى الموقدا
ولى فؤادٌ كُلّه جمرةٌ
لاتنطفى الأبخوض الرّدى
فسل فؤادى عن بوادى الهوى
كم تاه ضمئآناًوكم كابدا
أعذبُ مافى الحُبّ أخطارهُ
أن تدخُلَ الأخطاركى تصعدا
من كان يخشى السّيرنحوالعُلى
لاترجُ منه أن يمدّ اليدا
فكسّرالأغلال وامدُديداً
لاتنثنى للهول ان حشّدا
وافتح ذراعاًللهوى طلقة
ونل بهاما كان مستبعدا
وافتح فؤاداًواسعاًكالفضا
حُباًليبقى حبُّك الاخلدا
وافتح من الأفكار أعماقها
ماأعظم الفكر لنا مُرشدا
واحذرمن الظُّلم وويلاته
فلن ترى من قعره مصعدا
ماأبعدالحُبّ على ظالمٍ
من يُحرم الحُبّ فلن يسعدا
فالعقل قدتاه بماقدرأى
من طائلات الغدرطول المدى
كم حارب الباطل حقّاًوكم
من جاهلٍ يستعبد الأمجد
هذاالذى شبّ بروحى اللّظى
وكادت الرّوحُ بأن تصعدا
أهزلنى الوجد ولكنّنى
أبكى نحولى صُحبتى والعدى
يا للعدى كم تبكى من ناحلٍ
وتجعلُ المتخم مستعبدا
هذاهوالحُبّ وهذا الهوى
اقربُه للعين ماأبعدا
يالائمى فيه وفيه المنى
من لم يمُت بالحُبّ لن يُولدا

رساله الى صوت الشعب

عوده ابو كريم السارى ـالشوش

صوت الشعب يا نور و امنوره الاهواز
و اسمچ يشع بلكون مشعل بلاغاز
و اسمچ يشع بلكون و ايضوى الدروب
و اشعارچ الحلوات سلوه للگلوب
كله حنان او طيب صوتچ شعبنا
و اشعارچ الحلوات و اچلمّ اهلنه
صوت الشعب حياچ يا هله ابجيتچ
مو بس بل اهواز بلبصره صيتچ

اريد اكتب اشعارى و بيدى اهديهه
و الصوت الشعب آنه اوديهه
و الصوت الشعب نرسل رسائلنه
و نكتب كل كلام الزين اليهمنه
هم اشعار طيبه و هم سوالفنه
وابأول اسبوع التجى نشريهه
نشريهه و نشجع اخوانه كلهم
و ابصوت الشعب لازم انعلمهم
ابمضمون الصحيفه احنه نگللهم
اتريد اخبار حلوه تنّشر فيهه
هم اشعار تنشر هم تريد اخبار
عن الماضى و الحاضر و اشيصير وصار
عن ديوان اهلنه و گعدت الخطار
و عن صولاتهم و الى وگف بيهه
وگفوا بل جهاد و صدوِ العدوان
و هزموا سايكس من حومت الميدان
و ظلت بس جثثهم تارسه الوديان
و جروا طوبهم و انهزم جنديهه

رمز الشموخ

موسى الجرفي

درس ويراهن التاريخ
يبگى حسين شبه المصطفى ايصفى القيم جده
رهيب ويشبه البركان
بابعاد الصمود اتمايز ابعده
يطيف المايله اشراع
طوفان العواصف ينثنى ا بحده
زعيم وعبر بحر الشوگ
نيشان الموده امچرقد ابزنده
السما، امطرز ابفرد اهلال
و حسين السما، اهلالاتاله اتمده
الشمس تخذل ابسد الليل
و احسين الظلام اتخاذل ابسده
العزم يحسر ابطول الغيظ
و الغيظ ابثنايه حسين يتبده
الزعامه اتلوگ بس لحسين
عيب اتلوگ لاهل المهزله الرده
الثوزمنت باسم احسين
و اطفال الحجاره ابثاره مشتده
يجى يوم التعيد بيه
و اركاب العماله ابسيفها اتحده
لابد ينشد السياب باسم احسين
و اطفال العراق اتطالب ابجده
ولابد للوكت ينتسب بيه رسام
يرسم للشعوب اوجوه مسوده
و لابد للسعف يتناسل اويه الريح
باسم احسين يرسم شامته ابخده
لاچن سيدى هل يوم متعنيك
گلى اعلى المچارم ليش مضطهده
چا وين المبادى والقيم يحسين
و غاراه العده اعلى سماک تتعده
چا وين المبادى و القيم يحسين
ما نگدر انجب القدس و انوده
چم و چم يزيد الظهر يا مولاى
عاند موقفک و ابنهجک ايضده
چم و چم يزيد الظهر يا مولاى
من يوره اصبحت كل عين متمرده
چم وچم يزيد الظهر يا مولاى
يعدم شيعتک و يگول مرتده
چا ليش العناد ازداد يا مولاى
بالفاله نشچ اليار و انضده
نمر اعلى اليتيم ايلوع بالحسرات
ما ننصدع حتى انروح و انهوده
على الباطل نشد ظهر الحمر رايات
والحگ سيدى متخونگ ابمهده
امضيع مفرده باسم القيم يحسين
گلى ابيا مگبره اصبحت متلحده
و كل هذه و ابد ما نجوز يا مولاى
باسمک عل زمان انگوم نتحده
و ما طول التشيع منهجک يحسين
بقصور الطغاه ازماطک انشده
و ما طول التشيع منهجک يحسين
نمشى اعلى الجهل من عرجه وانحده
و ما طول التشيع منهجک يحسين
بسلاح الثقافه و ثارک انسنده
و كل واحد المن عدنه يصير احسين
صيوان العداله ابمجدک انشيده
و ما طول الوفه و التضحيه يحسين
تبگه احسينه و رمز الشموخ و مصدر الثوار
نفزع للعناد و بيک نتصده

ابوذية

(عباس مله بدر مشعلى)

صديق الچان جيدومه و ليمر
عسل لعداى اهو صاير وليمر
لا ريده ولا شوفه وليمر
عله داره ولو خضره وزهيه

عسى ايام القبر كل وكت ما حن
عليكم ما حنيت الزمن ماحن
الاخو بالضيج گلبه ليش ماحن
عليه وعافنى وسط الثنيه

فقيد العلم

الشيخ عباس الصاكى

ماتيا عينى دمعاً و اسقيانى
خطٌ فى اسهمه نهب الحجى
مَزقت ارزائُه حجب اصطبارى
كنت يوماً مغدقاً فيه هجائى
هال تربَ الذل فوقى بعد عز
يا لخطب ألبس الدنيا حداداً
سدل الحزنُ رداءً وحجابا
وترانا ننزف الدمع نزيفاً
هاؤم الآيات تترى بنياح
ثلمت فى الدين والاسلام حتما
أحدثت فى الدين والله لثغرا
ثم ثلّت أرضَنا الأهوازَ عمقاً
حوزهَ الاسلام هذا اليومَ انى
ربما هدأت الأنفاسَ منكم
برحيل العالِم الزاهد حقاً
ترک الاهواء و اللذاتِ جنباً
ذاب كالشمع لآيات علىٍّ
درّه لله ما أعظم قدراً
انى لن أنساه دهراً لست أنسى
كانتا عيناه ميزاناً و عدلا
فيهما عينان نوراً يسطعان
لاهياً قط ما رءآه الكاتبان
مجلت للخير و الخصب يداه
أشبه البحرُ به موجاً و ريّا
أشبه الطود ثباتاً و قواماً
نقّب العلم بلبيه ليحيى
علّم الناس الحياه كيف تبقى
لا برمى لا بقذف و افتراء
أين فرعون و نمرود و شمر
أين صدام الذى هشم صدراً
أين هيتلير و استالين سلها
أمه التأريخ جُلاً أين أمست
ضار عتهم دوده القزّ بشبه
ثم جاء الماء يغلى بزفير
ن نار الله كل واردوها
والذى ذاب على حب على
والذى سار علىِ نهج حسين
و عن الصادق يروى وابيه
هذه بعض خلال الاولياء
منهم الشيخ الفقيد الكرمىٌ

من لهيب هاجه جورُ الزمان
دونه الموت وفى قلبى رمانى
فغدى نوحى بسرّ و عيانى
سندى مجدى وذا اليوم هجانى
و سليتُ الفخر طراً و سلانى
جدد الآلام ءآناً بعد ءآن
هزّ للاسلام ركناً فى ثوانى
كهطول الغيث من سحب سمان
ونياح الثكل من سبع المثانى
ثلمه ما سدّها الا الأمانى
ذهبت من اثرها روح المعانى
فمشت لطماً كياناً بكيان
ماثلٌ كيما يعزيكم بيانى
كلماتى و عباراتُ لسانى
مَن لتشييد علوم الضاد بانى
عرف العمر بغير الله فانى
مثلما صارت لحار الهمدان
فى تبنيه القضايا والمبانى
نحوى عيناه بعطف يشرقان
فاذا أخطأت شزراً يرمقانى
وطريقَ الحق دوماً يهديانى
لا و لا سهواً فماذا يكتبان
و لهدى الخلق ءآياً يمليان
يُنتقَى من فيضه أغلى الجمان
والسُهى اشبهه والفرقدان
فالنُهى والعلم منه آيتان
باجتهاد لا برمح لاسنان
لا بهدم الحرمه و الشنئآن
أين مَن قيل بأولٌ ثم ثانى
للعراق الذى ما زال يعانى
أين لينينُ و اترومنّ ثانى
لم نجد من اثرها شبر مكان
. حينما للموت خنقاً يطويان
و أذيقا الموت فيما يصنعان
ما عدا المؤمن فى الله يفانى
فحباه الله أجراً بُحنان
من دم عيناه دمعاً تذرفان
وهما من قول طه يرويان
فسقاهم ربهم كأس امتنان
أسكن الله به روض الجنان

ضفة الحزن

ليلى سوارى ـالاهواز

بالقرب من ضفافک العذراء
يانهر يا حزين
مسافه مفعمه با لحزن والا نين !
قد هشمت جدران قلبى بالاسى
لطفله تبكى اسى لفجرها القتيل!
كزهره قد نبتت فى ظل جرح عميق!
لعازف القيثار! لسره الدفين
تهشمت جدرانه لتكلم الوجوه
حين اختفت ملامح الاشيا، فى مدينتى
وسحرها وفجرها البعيد
اه لهذا الزمن الغريب!
ذاک الذى ذوبنى كشمعه الهمها الحريق
مازال يسال عن ضياع الامس
يوحى بالمزيد!
مازلت اقتات الجوى صابره
والحزن يعلو فوق اشرعتى و يزهو فى دمى
تاخذنى دوامه تتبعها اجنحه ترف من بعيد!
واستغيث الشمس كالغريق!
اه لک يا شمس يا مصدر الدف ويا اطلاله
الحنين!!
لا تغربى يا شمسنا!
هل تبصرين الحلوه العذرا، والزهره و النهر
الحزين!؟
هل لک ان تصغى الى العازف او لصوته و
لحنه العليل!؟
اه لک يا شمس يا باعثه الدف، ويا دافقه
الحنين
هل تمنحينى ياترى خيوطک الشقرى!؟
اصنعها قيثاره جديده!
من اجل ان تغنى الفتاه ميلادها الجديد
وفجرها الجديد!
ليهدا النهر وتزهو النرجسه!
وتنتهى معزوفه الانين
ويبتسم عازفها الحزين!!!

دراسة فى الشعر الشعبى

الحاج عباس على الحزباوي

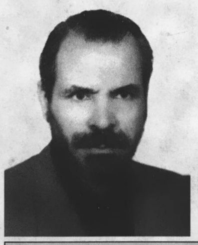

عزيزى القارئ:

لقد دعانى الى كتابة هذاالبحث التاريخى للشعرالشعبى أوالمدرسه الشعبية فى الشعر)ماسمعته ولمسته من بعض المثقفين الكبار عندنا– من اطلاق مصطلح (الشعرالشعبى) على شعر اللغة الدارجه أومايسمونهاالحسچة) ولقد أصابنى الذهول لهذا الفقرالذى يعانيه دُعاة الثقافة والأدب عندنا– واسأل الله سبحانه وتعالى التوفيق للابداءبعرضٍ تاريخى لشعبية الشعرالعربى

ممالاشک فيه أنّ تاريخ الشعرالشعبى قدبدأفى عصرالعباسيين وان كان هذاالتطور فى الشعرقدبدأت بذرته فى زمن الأمويين ولكن من المتفق عليه، انّ تطورالجماعه الاسلاميه فى العراق دعاالى طلب لون آخرمن ألوان الشعر، يخالف ذلک الشعرالذى كان يرعى به الائمه من شعراءالعراق المشهورين المتقدّمين ،من أشباه (جريروفرزدق والأخطل) وانّ الشعرقداستجاب لهذا المطلب القوى. الذى لايمكن لشعرأن يحيادون الاستجابه له. (ولقدكان هذاالشعربطبيعة الدافع اليه شعرأشعبياً) بمعنى أنّه يعالج العواطف العامّه التى تتصل بالنفوس جميعاً. وأنّه لايقف عندأنواع بعينهامن المشاعرالخاصه التى تحركهاالأهواء السياسية (فى دائرتهاالضيّقه) والتى كان الشعريتحرک فيها- فى ذلک العهدمن عهودالحكم الأموى - ولاتقف عندتلک الحد ود التى انحدرت اليهم من القديم . بيدأن الشعرالعراقى (ان صح التعبير) قداتخذوجهته ومثاله من الشعر الحجازى (فى موضوعاته وصوره)مع قدرمن التجديد استلزمه انتقال الشعرالحجازى الى هذه البيئه الجديده. واستلزمه تأثيراشخاص الشعراءالذين اصطنعواهذه الفنون فى بيئتهم.

وممالاشک فيه أيضاً انّ أستاذ المجددين للشعرالعراقى وقائدهم وحامل لواء التجديد كان (الوليدبن يزيدالخليفه الاموى) مع أنّه كان فى الشام (فقد كان الوليدحجازى النفس والدم والثقافه - شامى المنزل- عراقى الأثر.) ولقد كان الوليدفى أرومته الملكيه- ومنزله الشامىَ وصدى قوياً لمطلب الجماعه العراقيه بمختلف طبقاتها-ومن هناحل شعرهٌ منهامحلاً سهلاً. ولقى من شعرائهاقبولاً وتعقّباً تمثلاً.ولم يكن الوليد وحده وسيلة لنقل الفنون الحجازية الى العراق فقدكان العراق على اتصال بهذه الفنون . الاّ أنّ الوليدومدرسته كانا سبيلاًوداعيه الى تقوية أصولها بالعراق -وتزكيتهابين أهله (وتزكيه ذلک النوع من أخذ الحياه أخذاً متخرّراً واخضاع الشعرلذلک) حتى سمعناعن (جماعه أهل الصبوه)هناک -وهناک رايناهاتصطنع للشعرمذهباًلا تريدأن تتقيدفيه بالتقاليدالتى كانت قدذهبت فى العراق مذهب الفرائض المحتومه:

لأحسنُ من بيديحاربها القطا — ومن جيلى طى ووصفكماسلعا
تلاحظُ عينى عاشقين كلاهما — له مقلهٌ فى وجه صاحبه ترعى

وانّک عزيزى القارى لتسمع هذا القول فى العراق- فى زمان مطيع اياس - وترى مالقى الوليدفى الشام من عنت بمذهبه - على حين كان هذا التجديد(اوهذه الشعبيه) قدسادت الشعرالحجازى كله (دون أن تلقى حرباًأوتصادف من نفوس أهل الحجازغرابه) قبل ذلک بزمان طويل . ذلک أن الحجازكان أسمع نفساً - وأخصب قلوباً - من أن يتنافرفيه اجتماع الدين والدنيا- ثم أن الحجازلم يكن وقع له من تراث القدامى مايغُلّه عن الحركه فسارسيرته فى الشعر- مستقلاً الى حد بعيد(أما العراق ، خاصهً -وهو مهاجرالشعرالحجازى فى العهدالأموىً وأوائل العهدالعباسى)فقدظل أصحابه فى جذب ودفع مع انفسهم . يكتم صاحب الصبوه نفسه . ويتسترعلى هواه ويُخشى أن يصير أمره الى العلانيه. ولكن الأمور لم تطل بها هذه السيره - فلم يلبث هذا الاتجاه الى تحقيق المطلب الشعبى العام من الشعرأن قوى - ولم يلبث خلفاء بنى أميه وولاتهم أن أفسحو من صدورهم الألوان الحياه الجديده - كمارأينا فى الوليدبن يزيد-أوضعفت أيديهم عن التحكم فى شعوبهم فى آخرأيامهم - فأخذت الحياةالمرحة -المتحررة - وجهتهادون خشيه السلطان أو استشعارسطوته- ولم يكد الزمان يشرف بهذه الفنون على العصرالعباسى -حتى كانت قدأصبحت فى العراق كله امرمألوفا- ووضعاً لا يضيق به الا من اوتوا حظاً عظيماً من التماسک الخلقى - او النفاق الاجتماعى.

وكانت هذه الطائفه من شعراءالجديد- أوالشعراءالشعبيين)تلقى الخيرفى عهدالامويين الأخير. فلماقامت الدوله العباسيه كان السفاح اول خلفائها- كان أكثرشغلاً بتمكين ملكه من أن يفرغ للشعراءفلقوا فى ايامه نصباً - ولما مضت ايامه خلفه ابو جعفر المنصور- وبان بخيلاً مقتراً حتى خرج الشعراءعن بغداد طلباً للعيش . فقال مطيع بن اياس فى ذلک شعراً

حبذاعيشناالذى زال عنّا — حبذاذالک لاحبذاذا
أين هذا من ذاک سقياً لذلک — ولسنانقول:سقياً لهذا
زادهذاالزمان عسراًوشراً — عندنااذاأحلّنابغداذا
بلده تمطرُ التراب على الناس — كماتمطرالسمآءالرذاذا
خربت عاجلاً واخرب ذوالعرش بأعمال أهلها كلو اذا

هوسة

محمد صدام علوان الريحاوى-الأهواز

الديانه ابلا شجاعه ما اتثبت الدين
و حچولک يوم وگفوا عن بدر و حنين
و تشهد كربله من وگف بيهه احسين
(يحسين بدربک سرنه وعفنه الدنيا و ما بيهه)

الأخوه مو حچى خالى لازم هم عليه احساب
لو وگع حمل واحد كون اتساعده الأحباب
الاخو يعتب على الخوان ما يعتب على الأجناب
(و الواجب لازم توفونه)

العصيان أم الانتخابات!؟

خالدكاظم المياحى

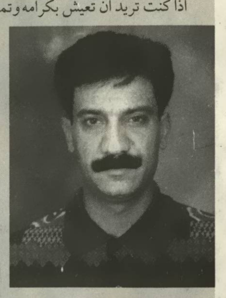

اذا كنت تريد ان تعيش بكرامه وتموت بكرامه ،فقف على قدميك وعكس ذلك فيجب عليك ان تعيش وانت على ركبتيك!(ميليانازاباتا)

دخلت القوات الغازيه الجزائر وليبيا وبلادالشام والعراق بشعارات وصيحات واهيه وكاذبه ،فى تلك المرحله كانت هذه الشعوب محرومه من عده امكانيات وتعانى الفقر والجهل والتمزق. انتفضت وحررت بلادها من سيطره المحتل وطروته ومنهاوعلى سبيل المثال الشعب الفلسطينى الجبا رالذى لايزال يقف فى وجه أشد أعداء الأمه العربيه الاسلاميه، اسرائيل. ولكن ونحن فى القرن الواحدوالعشرين تم احتلال العراق وانتهكت المقدسات والمحرمات والأرض وكرامه الانسان والأديان ونحن واقفون نتفرج على مايدورهناک،عاجزين عن التحرک حتى محرومين من الاحتجاج أوالمسانده للشعب العراقى، لماذا الأن هناک ضوابط وقوانين ودساتيروأمم متحده ومجلس أمن وحكومات وآه.. دوائرحكوميه والخ!؟

مهما راوغ المحتل،فهناک دائماًثغرات ويستغلها الشعب ويضربه فى جناحه أوصميمه! قرابه تسعه اشهروالعراق تحت الاحتلال والمقاومه الباسله مستمره وسوف تستمر ولايستطيع أحدان يمنع استمراريتها.لأن الشعب لا يموت.

وفى ظل هذه الأحداث تخرج اصوات وان كانت شديده الصدى وكثيره الترحاب،وعلى ضوءهاتخرج مظاهرات عده لتأييدهذه الأصوات وتطالب بانتخابات وتسليم السلطه للعراقيين!واقع العراق يسأل ما هذه المهزله؟ هناک احتلال ،قتل يومى ،هناک انتهاكات لحرمه الأرض والوطن والانسان

ان المطالبه بالنتخابات يعنى أن تعطى للاحتلال شرعيه وموافقه لبقائه. فى هذه الحال ما الذى سيأخذه المحتل فى المقابل؟ أوأى صفقه سترضيه وتقنعه بالانسحاب؟!

شيخ المجاهدين الشهيدعمرالمختارحمل السلاح ومع المجاهدين قاتل المحتل وهزمه وأخيراًأعدم بيدالمحتل وكتاب الله ورأسه مرفوع واسمه وسيرته العظيمه دخلت بوابه التاريخ من بابه الأوسع الاستعماربكافه اشكاله ورفض معه مغرياته وعوده.

هكذايجب أن يكون الانسان فى العراق والبلدان الاسلامية تحت الاحتلال. لن تكن هناک سياده لعراقيين على أرضهم أوحريه دون ثمن

كما قال الشاعر:

وللحرية الحمراء بابٌ بكلِ يدٍمُضرجه يُدقُ

الثقافة واللغة

قاسم كعابى

القسم الاول

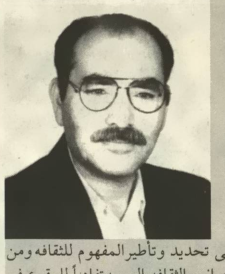

يبدوأنّ عنوان هذاالمقال يحتوى على كلمتين منفصلتين لفظاً و متداخلتين معناًومفهوماًولكى لانخلط المفاهيم بعضَهاببعض عليناأن نحدداطرَكلٍّ منهماحتّى تتبين بكل شفافيه علاقتهمامعاً وتأثيربعضهما على بعض ولاننسى أنّ الأطارالحيوى للثقافه التى اختلفت حوله الأقلام العربيه خاصهً والعالميه عامهً أصبح ذات مفاهيمَ ودلالات عديده لأنَ الظروف الاجتماعيه لهاأثرهاالبليغ فى تحديد وتأطيرالمفهوم للثقافه ومن هذاالمنطلق يجب أن نأخذجانباًمن جوانب الثقافه العربيه تفادياً للوقوع فى متاهات التعاريف والتنظيرالعام

فنتسائل معاًماهى الثقافه؟فالمفهوم الثقافى ماله من معان وتشعبات كثيره يتطلب مناًتحديدهذه المعانى والمفاهيم لغوياًقبل كل شيى لذلگ نرى أنّ مفهومه اللغوى يشيرالى أنّ الثقافه هى الحذق والفهم بسرعه والتهذيب وأيضاًالتمكن من العلوم والفنون والأدب ،ولكم بعض هذه الشروح اللغويه:

١-ثَقِفَ الشيءَ ثقفاً وثقوفاً :حذقَهُ ،ورجل ثَقْفٌ وثقف وثَقُفٌ :حاذق فَهِم ويقال ثَقَفَ الشيءَ وهوسرعه التعلم .ثقُفَ الرجل ثقافه أى صار حاذقاً خفيفاً»(١)

٢-ثَقِفَ ثَقُفَ ثقفاً و ثَقَفاً و ثَقافه. : صار حاذقاً خَفيفاً فهو ثَقِفٌ وثَقُفٌ ثَقَّفَ الرمحَ :قوّمَه وسوّاه وثَقّفَ الولدَ:هَذّبَهُ وعلّمه فتَهَذّبَ وتعلّم. الثقافه:التمكن من العلوم والفنون والآداب.

٣-ثقف ككرُمَ وفرِحَ ثَقفاًوثَقَفاًوثقافهً:صار حاذقاًخفيفاًفَطِناًوامرأهٌ ثَقافٌ فَطنهٌ.وثَقَّفَه تثقيفاًأى سوّاه

وثاقفه :غالبه فغلبهفى الحذق

٤-ثَقَفَهُ،التثقيف ،والمثقَّف المتعلِّم ضدّهُ=الأمىّ الذى لايقرأولايكتب. الثقافه:العلم .ضدّه=الأمّيه

الثقافه ومَفهومهاالنظرى

جائت تعاريف عديده وواسعه حول الثقافه فمن جمله ماجاءعلى لسان الكاتب العربى الكبيرفتحى رضوان

«انّ غايتهاترقيق الشعوروارهاف الحس والنظره الى الأشياء والأشخاص بحب ولطف والوقوف أمام العناصر والألوان بتسامح ومحاوله فهم وهيام بالفن والجمال ،يتساميان عن الغلظه والجفوه.(٥)

فهنا لا يقصد بالثقافهأنها خارجه عن حياه الأفراد والمجتمعات بل هى تمثل علاقه الانسان الاجتماعيه وظروفه المعيشيه ولها ارتباط عضوى وفاعل فى المجتمع ،وأشبه شيىء بالكهرباء التى لا نراها ولا نشمّ لها رائحه ولا عرف حجمها ،فى حين أنها موجوده وفعاله ومؤثره من خلال الشواهد الموجوده .فحينما نطفى المصباح الكهربائى أو نوقف حركه المروحه نرى ذلک الأثر .فتشبيه الثقافه بالكهرباء تشبيه صحيح ومناسبلأن الثقافه تدفع وتحرک وتضىء وتنير وتدفى وتمنح القوه كما تفعل الطاقه الكهربائيه

والثقافه تمتلک مزايا لا يمتلكها العلم ،فهى أولاً شعبيه وثانياًتلقائيه وثالثاً معارضه و هى تعيش فى احضان الشعب و بين ظهرانى الجماهير،تصدر عنه و تعبر عن خوالجه و احاسيسه و تصور ادبه و فنه و لا احد يعرف صباحاً لمنجزاتها،و لا مؤلفاتها و لا رسماً لصورها فهى تنبثق و حدها،تتطور على مر الازمان، و تنتقل من قريه الى قريه،ثم من جيل الى جيل،و تتشكل حسب البيئه و حسب الازمان و حسب الاذواق،و مع ذلک تبقى محتفظه بقالبها الاصلى،و بأكثر سماتها و أظهر خطوطها.

و هى حين تؤدى دورها بميلادها ثم بتنقلها،ثم بذيوعها و انتشارها،تدخل فى سجل التراث الشعبى و تبقى فيه،و بعضها يبدو انه اندثرثم تمر قرون،فاذا به يعود بسيرته الاولى،حياً معروفاً،ممتعاً للسامعين و للرواه فمن اين ينبثق،و فى ايه ظروف يولَد،هل تلده المصائب الشعبيه،و الكلمات العامه،و الاحزان المشتركه؟أو انبثاق البطولات،و ظهور الابطال؟

هده هى حقايق ميلاد هذه الثقافه الغزيره المتدفقه المتنوعه التى تكون (موال)و (فزوره)و (حدوته)و (قصه طويله)و لحناعذباسهلاًسريع التنقل ولكن الذى يستوقف النظر خفاء اسم صاحبها و مبدعها،وناقلها،هوسمه الثقافه الاصيله التى تميزها عن اشياء اخرى مثل (العلم)او المعرفه (العقل)او الادب المدروس فى المعاهد و الجامعات ،و الثابت فى صحائف الكتب مشروحا و معلقا عليه،هذا كله شىء آخر.

الأسرة، وأثرهافى انحرافات المراهقين

وفاءابراهيم العيسى

ان مرحله المراهقه هى مرحله انتقاليه بين الطفوله والرشديعيش خلالهاالمراهق صراعاًبين الاستقلاليه والحاجه الى الرشد، بين المسؤوليه واللامبلاة ،وصراعاً لتبنى المواقف والاتجاهات واتخاذ القرارات، لذلک فهذه مرحله حساسه ومهمه فى حياه الانسان اذ يتحدد من خلالهامستقبله كرشد، والمسؤوليه الأكبرتقع على عاتق الأسره والمدرسه.. فى تنشئه المراهق صحيحه فمن أهم المشكلات التى يتعرض لها المراهق فى حياته اليوميه والتى تحول بينه و بين التكيف السليم هى علاقه المراهق بالراشدين وخصوصاً الوالدين وسعيه من اجل التحرر من سلطاتهم والوصول الى درجه من الاستقلاليه والمساواه معهم،لكن هذه الرغبه تصطدم فى الغالب مع ميل الوالدين الى الابقاء على علاقات التبعيه التى كانت سائده بينه وبينهم فى مرحله الطفوليه، وهذا مايؤدى الى انكار حريته التى يطالب بهاويلح عليها والى التدخل فى شؤونه الخاصه و مواجهته باستمرار بأسئله كثيره وفى مواقف تستدعى الاستقرار وتدفع المراهق الى التحدى والخروج عن طاعه الوالدين وفى ظل هذه الظروف يتحول المنزل الى مايشبه (ألشرطه) بالنسبه للمراهق ان ماقيل يبرز الدورالكبيرللأسره فى عمليات التكيف والنموفى مختلف المراحل و خصوصاًفى مرحله المراهقه لأن النموالسوى يتوقف الى حدكبيرعلى اتجاه الوالدين وعلى المناخ النفسى والاجتماعى السائدفى الأسره،علماًأن الأجواءالأسريه ليست كلهافى نمط واحد فهى تختلف من بيت لآخر. فهناک نماذج عديده للمنازل وأشكال السلطه فيهانذكرمنها:

١- المنزل النابذ:منزل منعدم التكيف يتصف بالصراع و المشاجرات والاستياء بين الأب والأم وبين الأولاد،ويفتقرالى علاقات اجتماعيه طبيه مع العالم الخارجى المراهق فى هذا المنزل اهتماماته ورغباته تنكرأوتعد غيرهامه ،وعندما يسعى الاثاره انتباه والديه أو يحاول تأكيدذاته أو اثبات وجوده يقابل بالانكار والتجاهل،وربمايعاقب فالأب هنالايتفهم والسلطه نمطها استبدادى حيث لايسمع لمراهق بتعديل أوتغييرسلوكه فى أى اتجاه ما عداالاتجاه المرسوم له.

٢- المنزل الديمقراطى :هذا المنزل نمطه عامل هام من عوامل تكيف المراهق ونموه السليم فالأبوان يحترمان فرديه المراهق واستقلاليته ولايستخدمان القسروالعنف لفرض سلطتهما وهذايساعدعلى نحو الاستقلاليه والاعتماد على النفس. والوسائل التى يعتمدعليهاهذا النوع من المنازل :١- احترام شخصيه المراهق فى المنزل ٢- العمل على تنميتها ٣- اعطاء المراهق الحريه فى التفكير والتعبيروضحات حق الاختيار فى كل موقف.

٣-المنزل المتساهل أوالمتسامح: هذاالطراز فى المنازل يوفرللمراهق الشعور بالأمن ويخلق شروط مناسبه تدفع به نحوالاستقلال لكن التسامح لا يجب أن يتحول الى تساهل و استهتا رأوالى حمايه زائده لأن هذايؤدى الى عكس النتائج الموجوده فالمراهقين الذين تُظهرمنازلهم اهتماماً زائداًبهم أوخوفاًزائداًعليهم يكون سلوكهم أقرب الى سلوک الأطفال . مما تقدم نجدأنه من الضرورى أن يكون فى الأسره مناخ يتميز بالثقه المتبادله بين الآباءوالأبناء فى اطارمن الموده والمحبه لأن هذا يوفر للمراهقه خلفيه تربويه مستقره ونظاماً من القيم الخلاقيه الرفيعه المستوى ويجعل المنزل ملجأ أميناً لكل ما يواجه المراهق من مشكلات، و اذالم تتوافرللمراقه بيئه منزليه مُساعده على النموالسوى فان المراهق سيقع ضحيه فقدان الثقه بالنفس و بالآخرين ويواجه احتمالات الانحراف والشذوذ وبصوره خاصه اذاكانت الأسره مفككه، ان مجمل شروط الحياه وصعوباتها والاحباطات «أى خيبات الأمل أو الفشل» تقود المراهق الانحراف والجنوح.من الأسباب التى تدفع المراهق للانحراف:

١-رغبه المراهق فى الانقلاب من رقابه المنزل الصارمه.

٢- رغبه المراهق فى الخبرات الجديده وسهوله دفعه الى ذلک والتعزيزبه

٣-الاحباطات المختلفه: الفقر وعدم توفر الموارد الماليه التلبيه حاجاته و الفشل الدراسى، و البحث عن موافق لتأكيد ذاته، و التفكک الأسرى.

ان المراهق بسبب خصائص شخصيته وطبيعته توجهاته وبنيته الضعيفه نسبياً(البنيه ،الأخلاقيه ،الاجتماعيه ،المعرفيه) اضافه الى حرماته من اشباع حاجاته الأساسيه تشكل الدوافع التى تدفع المراهق للانحراف. لذلک على الراشدين بالخصوص الوالدين أن يحافظو على علاقه «صداقه» فيها تعاون و احترام وثقه مع المراهق لمساعدته على نموسوى، و حمايته من انحراف أو تجارب نفسيه سيئه أومؤلمه يتعرض لهاويبقى اثرها عميقاً فى نفسه.حتى يصل الى مرحله الرشد والنضج بسلام

الانتخابات اختبار وتجربة

زيدان سلمان زاده التميمى

انّ اللعب على حبال التيارات ليس نمطاً ناجحاً فى المرحله الراهنه ،خاصه فى ظرف الانتخابات ولكسب الآراء والجلوس على كرسى النيابه .وبالتالى ضمان حياه ماديه لعده معدوده ،انه بحق مبدأ رخيص ومبتذل ،لأن هذه اللعبه ،لعبه قديمه .انّ الذى يريد أن يدخل حلبه البراز يجب أن يكون له المام ومعرفه بأمراض المجتمع وما نعانى منه نحن ليس نجاح هذا التيار أو ذلک ،بل نبحث على حياه مستقره لدى أبناء مجتمعنا الذى يعانى من الحرمان فى المعيشه والظروف المعنويه .

واذا أردت أن أختص بالقول ،أقول اذا نظرنا الى مدينه المحمره خرمشهر كمدينه من مدن المحافظه لاكتشفنا بأننا نطمح الى ما هوأبعد وأقصى ،من خلال المراهنه على التيارات السياسيه ،اذ كانت المحمره مأوى لأبناء المحافظه والبلاد سابقاًاذا مسّهم الفقر ذهبوا يبحثون عن الأرزاق ،يجدونها هى أقرب السبل لضمان ولو شيئاً قليلاً من الحياه الماديه .ومدينتنا اليوم تبحث عن سبل تؤدى الى ضمان قوتها اليومى وتعانى من تساهل ممن يملكون اتخاذ القرار ،فالبطاله والفقر وتفشّى المخدرات لقد قطع دابرها ،اذن علينا أن ندرس الواقع المُرّ

دراسه علميه ونعالجه منزوايا مختلفه للوقايه مما سوف يحدث من مصائب اقتصاديه واجتماعيه ،فالوقايه خيرمن العلاج.اذا مانظرنا منّاعلى الى الواقع سوف نرى بأننا لا نستطيع تبرئه المسؤلين وممن يتخذون القرار من الصعوبات المعيشيه التى يعانى منها شعبنا فى مختلف المدن .ورجوعا الى الآيه الكريمه :«انّ الله لايغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم » وكذلک المثل الشعبى القائل «مگام المايشورّ محّد ايزوره» على الاخوه الذين يريدون دخول الحمله الانتخابيه أن يعاهدوا أنفسهم بالعمل الصادق والجاد وخدمه الناس بكل الأشكال لأنه اذا كان غير ذلک فليرجعوا ويبحثوا عن شعبيه ومكانه من كان فى مجلس النيابه ، هل هو اليوم محبوب وهل له مكانه فى قلوب الناس ،كما ذهب أول يوم حسب وعوده البرّاقه أم أنه اليوم عنصر غير مرغوب فيه ؟ويا ترى ماذا يحب الناس الشق الأول أم الثانى؟

الصاله الذهبيه
للرشاقه و كمال الأجسام
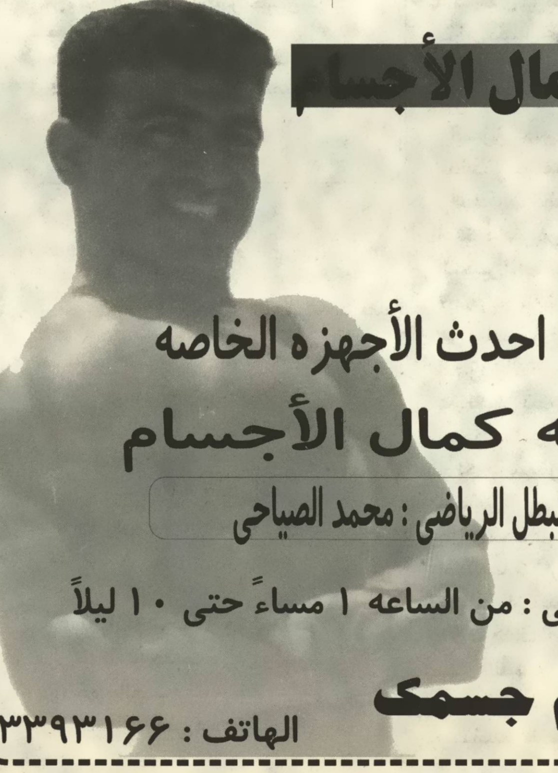
تتوفر لدينا احدث الأجهزه الخاصه
برياضه كمال الأجسام
تحت اشراف البطل الرياضى : محمد الصياحى
الدوام الرسمى : من الساعه ١ مساءً حتى ١٠ ليلاً
الهاتف : ٣٣٩٣١٦٦
تخفيف الوزن مع التمارين التى تلائم جسمك

عجائب و غرائب

رؤية الأرواح

سعيد مزرعه

ان لرؤيه الارواح الأحياء كانوا أم الأموات أهميه و فائده تفوق تصور الانسان نفسه اذا انه يمكنه ان يتعرف على حقيقه الحياه والممات و كيفيه بناء مستقبله الاخروى.وبما ان رؤيه الارواح شىء ممكن وحاصل بالفعل،فقد أكدت عليه مختلف الأديان السماويه حتى و ان لم يؤمن بها او لم يتقبلهم بعض الناس.ولقد ذكروا العديد من القصص و الطرق لرؤيتهم و التعرف على عالمهم كما ورد فى بعض الكتب من مختلف الأديان.فأن لاهل الهند طريقتهم الخاصه بهم كما هو شأن المرتاضين منهم و ان لليهود و المسيحين ايضاً طريقه خاصه و هى استعمال الوسيط او التنويم السغناطيسى.و اما المسلمين فان لهم طرق عديده و هى الاصح و الاثبات من غيرها اذ ان القران المجيد لم يحرف كما هو شأن كتبهم و اما علمائهم فقد اخذوا الطرق من الائمه الهداه(ع) الذين اتصلو بشجره النبوه و بالنبى الاكرم(ص).فمن أراد ان يريه الله فى منامه ما يريد عن الامام على بن ابى طالب(ع) انه قال:من أراد ان يريه الله فى منامه مايريد فليصل ست ركعات قبل ان ينام. يقرأ فى الركعه الأولى الفاتحه مره و الشمس و ضحاها سبع مرات و فى الثانيه الفاتحه و الضحى سبعاً و فى الرابعه الفاتحه و ألم نشرح سبعاً و فى الخامسه الفاتحه و التين سبعاً و فى السادسه الفاتحه و انا أنزلناه فى ليله القدر سبعاً.فاذا فرغ أثنى على الله تعالى و صلى على نبيه محمد (ص) ثم يقول اللهم رب محمد و رب ابراهيم و موسى و عيسى و اسحق و يعقوب و رب جبريل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل او فى الثالثه و ألا فما يبلغ السابع ألا و قد أتاه من يقول له الأمر كذا ان شاء الله تعالى (١).و عن العلامه المجلسى(ره)فى كتابه بحار الانوار قال:و جدت فى متاب محمد بن جرير الطبرى الذى سماه كتاب الاداب الحميده نقلته بحذف الاسناد عن روح بن الحارث عن أبيه عن جده،أنه قال لبنيه يا بنى أذا دهمكم أمر أو أهمكم فلا يبيتن أحدكم ألا و هو طاهر على فراش و لحاف طاهرين،و لا يبيتن و معه امرءاه،ثم ليقرأ((الهم اجعل لى من أمرى هذا فرجاً)) فانه يأتيه آت فى أول ليله أو فى الثالثه أو فى الخامسه و أظنه قال او فى السابعه يقول له : المخرج مما أنت فيه كذا.

قال أنس : فأصاحبنى و جع لم أدر كيف آتى له،فنعلت أول ليله فأتانى اثنان فجلس أحدهما عند رأسى و الآخر عند رجلى،ثم قال احد هما للآخر:حسه فلمس جسدى كله فلما انتهى الى موضع من رأسى قال احتجم ههنا،و لا تحلق،ولكن اطله بغراء ثم التفت الى أحدهما او كلاهما فقال لى فكيف لو ضممت اليهما التين و الزيتون؟

قال:فاحجمت فبرأت و أنا فلست احدث أحداً به الا و حصل له الشفاء.قال آخر:و جربته فصح(٢).ثم اضاف العلامه المجلسى(ره):قال فى القاموس الغرى ما اطلى به أو لصق به أو شىء يستخرج من السمک كالغراء ككساء.

قلت:الظاهر من روايه ارواح الاموات و التكلم معهم و اخبارهم للاحياء بالمغيبات فقد نقل الحكيم العارف الآفوند ملا محمد حسن النائينى(ره)فى كتابه گوهر شبچراغ نقلاً عن رساله المبداء و المعاد باب عروج الارواح الى المبادى العاليه لها عند الممات و فى حال حياتها بالاختيار كماهو عمل المرتاضين فقد ذكر صاحب الرساله المذكوره ان بعض ارواح الاحياء فى عروجها تبقى تطوف يوماً و احداً فى السماوات ثم تعود الروح الى جسد المرتاض.وفى البعض الآخر تبقى الروح يومان او أكثر من ذالک الى عشره ايام او عشرين يوماً و كان جسده ملقياً لا يتحرک فى تلک المده و من عادت الروح الى الجسد و كان يحكى لنا كل رأى فى ذالک العالم.و اضاف قائلاً ان احد اصدقائه عرجت روحه عشره ايام ثم عادت الى الجسد.(٣)

قلت : ان بعض ما كان يفعله المسلمين من اصحاب هذه الطريق انما كان لأجل معرفه حقيقه الحياه بعد الموت و كذالک التعرف على اسرار المغبيات فى هذه الدنيا مع العلم ان هذه الطريقه قد تركت و لم يعمل بها اليوم و انما الطريقه الاولى هى الأصح فى الشرع و الله اعلم.

١. احمد الدير بى .مجربات الديربى ص ٨٠.
٢. العلامه المجلسى .بحار الانوار ج ٨٨ص ٢٨٦.
٣. محمد حسن نائينى .گوهر شبچراغ ج ١ص ١٢٩،١٣٠ (طبع قديم).

اتفقنا على أن لا نتفق!

طاهر غضبان الخنفرى

أخى القارى العزيز عند ما نقول قالت العرب اتفقنا على أن لا نتفق هذا يعنى ازدواجيه التفكير العربى، و الازدواجيه فى المنهج السياسى هى أن يقول الشخص شيئاً و يعمل شيئاً ضده، أو أعماله تكون عكساً لما قاله، أو يبين فى ظاهره شيئاً ويكمن فى داخله عكس ذلک. وقد عاشت العرب فى هذا المستنقع السلبى منذ فتره و تعاملت معه و كأنها و- مع احترامى - للخيرين و كأنهم يستعيدون ما بلعوه و بالأحرى و الأوضح كالبقر حين يأكل ثم يسترجع الأكل للهضم و لكى لا يكون الكلام مجرد اتهام أود أن أذكر لک نماذج من التعامل العربى سواءاً على الصعيد المحلى و فى داخل الدول أو على المستوى العربى العام حيث نتذكر و نعرف عن العراق بعد السبطره البريطانيه بعد العثمانيين و تعيين الملک غازى و تشكيل مجلس (اموافج) الذى سمّاه العراقيون، حيث أقام الانجليز مجلساً جمعوا فيه بعض الشيوخ و كبار العشائر العراقيه و كان يشبه مجلس «لويى جرگه»فى افغانستان اليوم و عند ما يجتمع أعضاء ذلک المجلس يقوم المندوب البريطانى بقراءه المواد و النصوص من ما يسمى بقانون حكومه العراق و كلّما ما قرا عليهم ماده يصوتون برفع الأيدى و بصوت عال «اموافج .اموافج) يعنى موافق... موافق حيث سُمّى المجلس بمجلس (اموّافج). و كانوا عند ما تنتهى الجلسه و يخرجون من المجلس يتحالفون على معارضه الانجليز و المقاومه و الثوره ضد الانجليز و يضربون ما وافقوا عليه بعرض الجدار . و أما على الصعيد العام العربى أود أن أذكر لک جوله الملک فهد و مساعيه فى ما بين الأقطار العربيه فى السنوات الماضيه التى سميت بتنقيه الأجواء العربيه حيث كانت آخر جلسه لرؤساء الدول العربيه فى بغداد و حضرها جميع الرؤساء العرب و اتسمت بالأخوه و الاتحاد العربى و بعد ذلک بشهور قليله اجتاح الجيش العراقى دوله الكويت العربيه و نسفت الحكومه العراقيه كل ما سعى اليه الملک فهد من مساعى و جهود فى ليله واحده و ظهر بعد ذلک أن غالبيه الدول العربيه ان لم تظهر علناً رأيها فكانت تؤيد اجتياح الكويت خفياً من قبل العراق و يؤيدون ما قام به العراق من عمل حيث مزّق الوحده المزعومه من قمه بغداد .

و أما الآن و ما يجرى فى العراق و المجلس المسمّى بمجلس الحكم حيث يظهر كل ليله و ضحاها أحد أعضاء المجلس و يصرح للاعلام على أن كل أعضاء المجلس متفقى الرأى على أن لا نتّفق مع التحالف و أمريكا يبقون و من ناحيه أخرى نرى أن من جاء بهم الى الحكم و من ساندهم هى القوات التحالف الموجوده فى العراق.لنرى ما الذى ستبديه لنا الأيام من أخبار فى المستقبل والله أعلم.

Ahwaz Archive

نقش ادبیات تطبیقی در وحدت بشریت

عبدالرضا عطاش

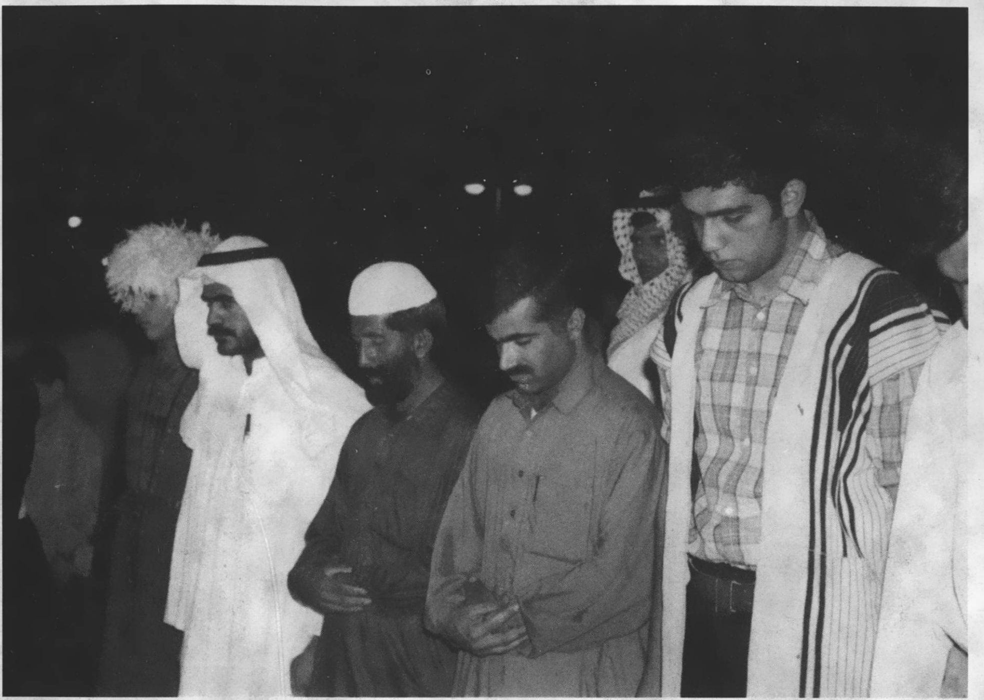

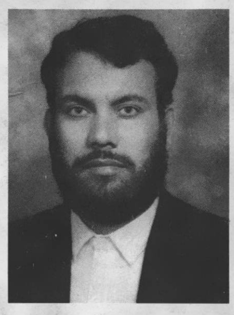

در این مقال به نقش ادبیات تطبیقی یاcomparative و در زبان عربی الأدب المقارن در وحدت اقوام می پردازم امیداوارم چنین مباحث نظری مورد عنایت فرهیختگان اقوام و متصدیان امور فرهنگی مردم قرار گیرد تا اینکه جامعه انسانی به همگرایی واحترام متقابل برسد و فرهنگ عمومی (ادبیات عام)در جامعه های بشری بالندگی پیدانماید و از سویی دیگر رسالت انبیاء وائمه بر اتحاد «أمَه واحده» تحقق یابد البته در اینجا منظور از وحدت این نیست که اقوام به یک زبان سخن بگویند وآداب ورسوم «ملی»آنها یکی بشود ویک نوع لباس بپوشند ،بلکه منظور از وحدت رفع تنشهای ساختگی بوسیله دشمنان مشترک و ایجاد همگرائی بشری و انسانی و احترام متقابل به یکدیگر است.

در زمانی که اختراعات و دانش های بشری روز به روز افزایش می یابد و به نور افکنهای علم تاریکیها ی وحشتناک نادانیها را مورد هدف قرار می دهد . متاسفانه کرامتهای انسانی روز به روز مورد تجاوز قدر تمندان و زورگویان چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان قرار می گیرند و گوئی میان پیشرفت در علم و حفظ ارزشهای انسانی رابطه ای معکوس پدیدآمده است . و هر روز شاهد فاصله و جدائی دیگری میان پیشرفتهای جدید و حفظ کرامتها و ارزشهای انسانی هستیم . البته علت این جدائی ناشی از پیشرفت و اختراعات علمی نیست بلکه علل دیگری دارد که از علل اساسی تجاوز به حقوق انسانها می توان۱- احساس بی نیازی از دیگران ۲- عصبیت و نادانی ۳-خود بینی و تکبر۴-دنیا طلبی بیش از حد زورگویان و. بنا براین علل مزبور و علل دیگری نتائج و زائیده های منفی و خطرناکی در میان جامعه انسانی به وجود می آورند. لذا بر اثر فقدان حلقه های مفقوده ای ارزشهائی از قبیل عدل ، برابری و برادری و دادگری و احترام به کرامتهای انسانی ، و زندگی سعادتمندانه و کریمانه جای خود را به تبعیض و ظلم و نژاد پرستی و نامهربانی و تجاوز به حقوق و تحقیر دیگران داده اند ، پس دنیای کنونی ما که در آن زندگی می نمائیم دنیای تجاوزها ، دنیای تضادها که خود را با لباسی متمدنانه و آرایش نموده است . آری اصطلاحات پر نقش و لعاب دار مکاتب مختلف و احزاب فراوان تا کنون نتوانسته اند ریشه های سازنده آن زائیده های منفی را بخشکانند بنا براین برای ایجاد یک شبه وحدت بشری اولاً: راهی جز فهم صحیح ملتها نسبت به آداب و رسوم ، شعر ، آثار نویسندگان ،احترام متقابل به هویت ، زبان ،تاریخ، فرهنگ همدیگر وجود ندارد.ثانیاً: نشر و ترویج کرامتها ی انسانی توسط علماء ثالثاً: گسترش مفاهیم دین اسلام بواسطه اسلام شناسان علماء راستین به زبان روز و نشان دادن ارزش های واقعی بشری بر حسب مفاهیم اصیل نه بر مبنای نژاد و

راهی جز فهم صحیح ملتها نسبت به آداب ورسوم ، شعر، آثار نویسندگان ،احترام متقابل به هویت ، زبان ،تاریخ، فرهنگ همدیگر وجود ندارد

قومیت لذا در عصر کنونی وظیفه علماء عامل و روشنفکران راستین بر رتق و فتق امور و خشکاندن ریشه های اختلاف بسیار سنگین است .

نقش ادبیات تطبیقی در عصر کنونی

ادبیات تطبیقی به عنوان یکی از شاخه های علوم انسانی اگر در جامعه بشری توسط فرهیختگان ومتصدیان فرهنگی مردم مورد عمل واقع شود و آن را بواسطه مطبوعات ورادیو و تلویزیون ورواج دهند یکی از نسخه های شفا بخش بیماری تفرقه و اختلاف شمرده می شود . و در رفع تنش و ایجاد احترام متقابل میان اقوام نقش بسزایی دارد . ادبیات تطبیقی به کشف عوامل و عناصر مشترک که در آثار نویسندگان و شعراء ملل مختلف است می پردازد .عناصر مشترک ادبی که از پدیده تأثیر وتأثرمایه گرفته است.

ادبیات تطبیقی نوعی وحدت ادب «ادبیات عام » که نمایانگرنوعی وحدت عاطفی میان ملل مختلف به نمایش می گذارد. زیراکه ابداع ادبی ویژه قومی خاص درسرزمین خاصی نیست فکر و اندیشه وروح ادبی موهبتی الهی است که خداوندبه انسان می بخشد البته فرقی نداردکه این انسان درشمال یاجنوب یا مشرق یامغرب کره زمین زندگی نماید. لذا از آنجائیکه بشربالفطره ظلم ستیز وعدل پسندوحقیقت جواست در بسیاری از امور«فطری» همانند ناراحتی ،شادی ،آرزو،،عشق به آزادی ،دشمنی یاستم واشک وخنده مشترک است.. اضافه براین مطلب بسیاری از اقوام وملل با جنگها وظغیانها و.بصورت مشترک برخوردنموده اند لذا تراوشات فکری، ابداعی اکثریت ادباء ونویسندگان مضمون واحدی دارند بنابراین چنین اندیشه هایی است که از روح پاک وزلال انسانی سرچشمه گرفته است که بشریت رابه کمال وبرابری وبرادری دعوت می نمایندوازهرگونه زشتی تنفردارند اگر چه آن اندیشه ها در قالبها والفاظ مختلف تعبیر می شوندولی مضمون آنها واحدومشترک است آن شاعریا نویسنده عرب باالفاظ وقالبهای عربی وآن فارسی گوی وآن انگلیسی ویا . اسپانیایی همه از ظلم وستم تنفر دارند وبه آزادی ومهربانی وبرابری مهر می ورزند احساس آنها در مقابل صحنه های ناراحت آفرین ویا شادی افرین یکی است ولی هر کدام از احساس وتمایلات وعواطف مشترک با الفاظ خاص خود تعبیر می نمایند بنابرین وظیفه ادبیات تطبیقی این است که چنین مشترکاتی (امیال اقوام)را یافته وبرای جامعه های انسانی نشان دهند، این یک پدیده الهی که از حکمتهای آفرینش خدای تعالی است. اگر فرهیختگان و متصدیان و کارگزاران امور فرهنگی ادبیات تطبیقی را جامه عمل بپوشانند و آن عناصر مشترک(در شعر در ضرب المثلها و)در میان نوشته های اقوام مختلف برای ملتهای خود رواج و نشر نمایند آن دشمنیهای پنهانی موجود و فاصله ها میان مردم از بین می روند و چهار دیواریهای بلندی که هر ملتی بسوی خود کشیده و جز خود کسی را نمی بیند فرو می ریزند.در مورد پدیده تأثیروتأثر اقوام بر یکدیگر ریمون طحان در کتاب ادبیات مقارن می گوید: «جریانهای ادبی و فکری علی رغم موانع و تفاوتهای زبانی و مرزهای سیاسی از کشور ی به کشور دیگری منتقل می شوند و به کشورهای دور و نزدیک سرایت می کنند تا اینکه از جهان فرهنگ گسیخته مجموعه واحدی تبدیل نمایند»

دانشمندان دیگری در ادبیات تطبیقی به نام دکتر محمد غنیمی هلال در کتاب ادبیات تطبیقی خود می گوید با اندک تفاوتی با دانشمند مذکور می گوید « ناگفته نماند که روش و زمینه های تحقیق در ادبیات تطبیقی از زمینه های تحقیق در تاریخ و نقد ادبی جدا است زیرا تحقیق در زمینه ادبیات تطبیقی نیازمند فرهنگ واطلاعات خاصی است که ما را به تعمق در کشف ریشه های تلاقی ادبیات در سطح جهانی هدایت می کند ولی تاریخ و نقد ادبی از دستاوردهای ادبیات تطبیق که خود ثمره ذاتی تعمق در بررسی پیوند های ادب جهانی است بهره ور می گردد . اهمیت ادبیات مقایسه ای تنها در محدوه بررسی جریانهای فکری و انواع ادبی و مسائل انسانی در هنر محصور نمی گردد . بلکه به کشف عوامل تاثیر ادبیات کلی جهانی روی نویسندگان بومی می پردازد . پس چه پر بار و پر اثر بوده است این چنین تاثیرهایی»

لذا از این گفته و دیگر گفته های دانشمندان ادبیات تطبیقی استنباط می شود که یکی از وظایف ادبیات تطبیقی آن است که عناصر مشترک ادبی در شعر شاعران و آثار نویسندگان ملتها بیابند و ادبیات عمومی و جهانی واحدی تشکیل دهند تا به یک وحدت ادبی از ملتها در جهان تضادها برسیم البته چنین عملی آسان نیست وبه قناعت کامل از سوی کارگزاران فرهنگی در کشورها نیاز

بنابرین همت عالی روشنفکران راستین و علماء عامل می طلبد که ارزشهای واقعی بشری را در میان جامعه های انسانی رواج دهند

دارددیگر و آن دیوارهایی که به از طرف خود کشیده و به جامعه بسته ای تبدیل شده اند آن دیوارها فرو می ریزند و سعدی و حافظ آنها مایه افتخار ایرانیان نمی شوند بلکه دیگر اقوام که با اشعار و ادبیات آنها آشنا می شوند و احساس می کنند که اینان از احساس خودشان تعبیر می نمایند به آنها نیز افتخار می کنند و بطور مثال شعر عرب وقتی به فارسی بر گردانده شده فارسیان نیز به آنها افتخار می ورزند لذا با چنین عملکرد آن دیوار ها فرو می ریزند مفاهیم اجنبی و بیگانه و از مفهوم منفی به مفاهیم مثبت استنباط می شوند حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر مردم را به دو دسته تقسیم بندی نموده اند (اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق) مردم دو دسته اند یا هم دین شمایند و یا درآفرینش و انسانیت همانند شمایند . لذا مردم طبق فرمایش حضرت (ع) مردم در امور فطری و انسانی همانند هستند همه از ظلم و ستم و دروغ و فساد و .. تنفر دارند و همه به عدل و برابری و راستی و عشق می ورزند این یک مساله طبیعی است پس چرا انسانها ی که در این اصول مقدس با هم متحدند نسبت به همدیگر بدی و زشتی روا می دارند این امر ناشی از چیست؟به نظر می رسد علت اساسی این همه نامهربانیها عدم درک صحیح اقوام ازیکدیگر وعلت اساسی دیگر فقدان حلقه های مفقوده ای که کرامت های انسانی وبشری در نهاد بشریت از بین برده یا کم رنگ نموده است .بنابرین همت عالی روشنفکران راستین و علماء عامل می طلبد که ارزشهای واقعی بشری را در میان جامعه های انسانی رواج دهند،بنابراین از راههای عملی این مقصود مطالعه و ترجمه و نشر تراوشات فکری ادباء و نویسندگان و شعراء ومعرفی نمودن آنها می باشد، که این عملکرد به غنی سازی ادبیات ملی کمک شایان می نماید. لذا به نمونه هایی از وحدت ادبی و ابداعی بشری که در ضرب المثل در زبانهای عربی وفارسی و انگلیسی به عنوان شاهد برمدعاءخود که وحدت ابداعی بشری را به اثبات می رساند می پردازم.باشد که مسؤلین عرضه فرهنگ مسلمانان به صورت خاص وفرهیختگان غیر مسلمان به صورت عام به این امر مهم توجه نمایند تاجبهه علم ودانش در مقابل جبهه جهل وعصبیت تواناتر شود.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که
در آفرینش زیک گوهرند
گر عضوی بدر آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار.

من حفر بئرا لأخیه وقع فیها.
چاهی مکن بهر کسی اول
خودت دوم کسی
-doers deed recils wpon himself
anevil

ما حکّ جلدی غیرُ ظفری
کس نخارد پشت من جز ناخن
انگشت من .
If you want
a thing well done do it yourself

ایاک أعنی و اسمعی یا جاره
به در می گویم تا دیوار بشنود.
To beat you to frighten him

الاناء یُنضح بما فیه
ازکوزه همان برون تراود که در اوست
Every tree is known by ctd fruil

ربّ کلمه سلبت نعمه
زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد
the tongue talks at the heads cost

در پایان وبه عنوان امانت علمی از همکاری جناب استاد مجید عبداللهی استاد زبان انگلیسی و پژوهشگر در استخراج ضرب المثلهای انگلیسی تشکر می نمایم ،باشد که روزی فرا رسد که دردها و شادی ملتها یکی شود.

منابع
۱-الادب المقارن: ریمون طحان
۲-الادب المقارن : دکتر محمد غنیمی هلال.

خاطره ای ازیک مسافر

قسمت دوم

توفیق ربیعی

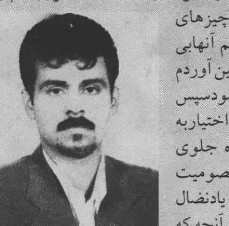

فضای ماشین دوباره درسکوت شب فرورفت پس ازآن که گاهی صدای زوزه های گرگها یاناله های فریبکارانه روباهی سکوت شب رادرهم می شکست ولی خیلی زوددرخاموشی شب ودرسکوت وحشتناک آن مزورانه پنهان می گشتندگویی دوورای سکوت چیزهای زیادی نهفته بودکه من ازدرک وفهم آنهابی خبربودم شیشه درب کنارم راکمی پائین آوردم تاهوای دم کرده داخل کمی عوض شودسپس مثل جغدبه روبروخیره شدم- بی اختیاربه یادنضال افتادم قیافه اش مثل ماه جلوی چشمانم بودزیباوبا وقار.. معصومیت ازچشمانش دادمی زداینکه چگونه به یادنضال افتادم رادرست به یاد- نمی آورم ولی آنچه که بودفکرنضال وسرنوشتش درآن لحظه بهترین چیزی بودکه مرازتنهایی خارج می ساخت. بادیدن روشنایی کوچکی ازفاصله حدوداًیک کیلومتری ازفکرنضال خارج شدم روشنایی بیشتربه چراغ می ماندهمین طورهم بودنزدیکترکه شدیم لبخندی زدم قهوه خانه کوچک رافدین بودراننده هم که گویی تشنه یک استکان چای بود بدون آنکه مکثی کندکنارقهوه خانه توقف کرداز ماشین پائین آمدم هوای بیرون سردترازهوای داخل ماشین بودگویی نفسهای من وراننده مثل شوفاژ فضای داخل ماشین رامطبوع کرده بودیقه های پالتویم را بالا زدم وپالتورا بیشتربه خودم چسباندم وقتیکه وارد شدم قهوه خانه خلوت بود فقط چایچی آن که صاحب قهوه خانه هم به نظرمی رسیددرآن حضورداشت صاحب قهوه خانه مردی فربه با سبیلی پهن بودکه تا کناربناگوشش می رسیدچفیه اش رابه شکل سوری دورشرش بسته بودبا چهره ای خواب آلودنگاهم کردسپس باصدایی گرفته گفت:

- اهلاًوسهلاً- تفضل

هوای داخل مطبوع بودبااینکه قهوه خانه قدیمی به نظرمی رسیدولی شکل کاملاً سنتی تزئین شده بودحدود ۸ الی ۹ تخت که فرشهای کوچک قرمزرنگ روی آنها پهن شده بوددرفاصله یکی دومتری یکدیگر قرارداشتنددرقسمت چپ وپشت سرسماورهای قهوه چی تمثال بزرگی ازحضرت محمد(ص)روی دیوارآویزان بودمنتقل بزرگی هم که کتری بزرگ سیاه رنگ وقوری ودله قهوه در میان گدازه های قرمز آتش زغال درآن قرارداشت روبروی سماوربودبوی سوختن زغالهادرقهوه خانه پیچیده بودقهوه چی دواستکان چای رادرسینی کوچکی آوردروی تختی که نشسته بودم گذاشت وگفت:-چیزی هم می خوری؟

دراین هنگام راننده کنارم نشست بلافاصله گفتم:

-برای من ودوستم پنج شش تانیمروباچندسرپیازبیمار!!

-قهوه چی بر گشت گرام قدیمی قهوه خانه راروشن ساخت از شنیدن صدای عبدالجبارالدراجی لذت می بردم شروع به زمزمه کردن ترانه با گرام نمودم

- اریداهیم لأرض الشوگ بیدای
- ومن عندک حبیبی صماربیدای
- طبیب ارجوک لا تلتمس بیدای
- الألم بلگلب صمایر فک ادیه
- دکتورجرح الاولی عوفه
- وجرح الجدید اعیونک اتشوفه

ادامه دارد

نظام آموزش و پرورش در کویت

قسمت اول

ناجی جلالی

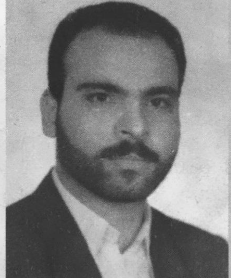

الف: اصول و اهداف کلی آموزش و پرورش

اصول واهداف کلی آموزش وپرورش در کشور کویت بشرح ذیل است:

۱-ریشه کنی بی سوادی از جامعه کویت
۲- آموزش احکام دینی و اخلاقی و توجه به آداب و رسوم دینی و ملی
۳- ایجادِ روحیه وطن دوستی، آشنایی افراد با میراث ملی و قومی و تلاش در جهت پیشرفت آن با توجه به شرایط زمان، یادگیری زبان عربی در حد تسلط و آموزش بهترین روش نگارش و صحبت کردن
۴-تقویت روحیه دموکراسی
۵-آموزش نظافت و بهداشت فردی و عمومی
۶-درک ارزش مهارتهای فنی و کارهای دستی و یادگیری بعضی مهارتها
۷-حفظ سلامت شادابی جسمی از طریق ورزش و تقویت علائق کودکان
۸- تقویت خلاقیت و ابتکار و تقویت روحیه ابراز وجود از طریق هنر، عکاسی، موسیقی، صنایع دستی و و بطور کلی تقویت کلیه عواملی که سبب غنی سازی فرهنگی جامعه می گردند.

ب: ساختار نظام آموزشی در کویت:

آموزش و پرورش کویت از آغاز پیدایش در سال ۱۸۷۷ تا کنون دچار تغییرات تحولات بسیاری شده است. در ابتدا ساختار منظم و مشخصی وجود نداشت تا قبل از سال ۱۹۵۴ دو مرحله ابتدایی و متوسطه وجود داشت که مرحله ابتدایی ۷ سال و مرحله متوسطه ۵ سال بود. البته مرحله کودکستانی جزء مرحله ابتدایی بود و سه سال اول این مرحله را شامل می شد.

بعد از تحقیقات مستمر، نظام جدید آموزش و پرورش در کویت با پیشنهادات این دو تن به مرحله اجرا در آمد. ساختار این نظام به شرح ذیل است:

۱- کودکستانها که کودکان را از سن ۴ سالگی می پذیرند.
۲-مرحله ابتدایی که کودکان از سن ۶ سالگی در آن ثبت نام می کنند و مدت آن ۴ سال است.
۳- مرحله متوسطه که دانش آموزان را از سن ۱۰ سالگی می پذیرد و مدت آن ۴ سال است .
۴- مرحله دوم که دانش آموزان را از سن ۱۴ سالگی می پذیرد و مدت آن۴ سال است.

در حال حاضر ساختار نظام آموزش و پرورش در کویت شامل مراحل ذیل است:

الف: آموزش عمومی که دارای دو نوع فرعی است: ۱-نظام«سالی کلاسی» که در مدارس دولتی و خصوصی در مقاطع ابتدایی و متوسطه اجرا می شود.۲-نظام« دو ترمی» که در مرحله دوم اجرا می گردد.

ب: آموزش خاص که دارای سه نوع فرعی است:۱- آموزش استثنائی ۲-آموزش بزرگسالان ۳-آموزش مذهبی .

ج: آموزش فنی و حرفه‌ای و شامل دو نوع فرعی است :۱- دانشکده های تربیت معلم - دانشکده تحقیقات - تکنولوژیکی - دانشکده علوم بهداشتی - دانشکده تحقیقات تجاری و بازرگانی - مراکز آموزش برق کشی و لوله کشی آب- مراکز آموزش مخابرات و هوانوردی - مراکز آموزش صنعتی.

۲-مرکز آموزش برای آن دسته دانش آموزان که نتوانند تحصیلات عمومی خود رابه اتمام رسانند. این آموزشها مربوط به آموزش مهارتها فنی وحرفه‌ای در رشته های مختلف است. همچنین در این بخش کلاسهای خاصی برای آموزش کارگران و کارمندان وجود دارد تا توانائیها و تجارب حرفه‌ای آنها افزایش یابد.

آگهی تغییرات ۵/۶۵۰۲ م الف

آگهی تغییرات شرکت تولیدی آبشاررنگ اهوازسهامی خاص ثبت شده ۷۷۸۹ کلاسه ۸۰۵۰ براساس صورت جلسات ۸۲/۱۰/۲۵ مجمع عمومی عادی تصویبی سهامداران وهئیت مدیره همان روزکه نامه رسمی بوارده ۱۷۶۱۵۸ -۸۲/۱۰/۲۷ شرکت نامبرده بالاممهوروباین اداره رسیده تصمیماتی بشرح زیراتخاذشد:
اعضای هئیت مدیره عبارتنداز:
نجفُ قلی جهانگیری مدیرعامل
خانم جان جهانگیری رئیس هئیت مدیره
نورعلی جهانگیری نائب رئیس هئیت مدیره برای مدت دوسال تعیین وانتخاب شدند.
۲- حق امضاءاوراق مالی اسنادتعهدآورچک سفته بروات قراردادهابالمضای مدیرعامل با مهر شرکت معتبراست ونیز وی می تواند حق امضاء رادرغیاب خودطبق وکالت نامه رسمی به سایراعضاءواگذارکه با مهر شرکت معتبر خواهدبود.
۳- بازرسین عبارتنداز: غلامشاه ماطوری بازرس اصلی بیگلرباقری بازرس علی البدل بمدت یک سال مالی انتخاب شدند.
۴-روزنامه نورخوزستان جهت درج آگهی تعیین شد/ذ
دوستی خواه-رئیس اداره ثبت واملاک اهواز

رای ملت تلفنی آگهی می پذیرد
۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰ و ۰۹۱۶-۳۱۱۴۳۵۳

الطالبة
اشراق علی الموسوی
الصف الثالث الابتدائی
مدرسه عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة:السیدةمستی پور

جهت چاپ عکس فرزندتان باما تماس بگیرید.

اتصلوا بنا من أجل تشجیع أبنائکم فی هذه الصفحه.

۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰

فروشگاه سامان سیکلت

به نمایندگی علی همتی پور کد ۲۳۷ برای اولین بار درسطح استان خوزستان
فروش موتور سکلیت با سفته،چک کارمندی وچک معتبر، از سراسر استان نمایندگی فعال پذیرفته می شود. انواع موتورسیکلتهای سامان،شهاب، تلاش،کسری،وپاژنگ

تلفن:۳۷۸۳۸۰۳-۰۹۱۶۱۱۱۱۱۷۱-۰۹۱۶۶۱۱۸۸۲۱
نشانی : کمپلو - خیابان ارفع- مقابل داروخانه آل بویه

Ahwaz Archive

EMAIL: SOUTELSHAAB@YAHOO.COM

رأی ملت

صوت الشعب

هفته نامه رای ملت

زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سر دبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی
تنظیم صفحه: احسان سنجری
توزیع سراسر کشور

آدرس: اهواز-ابتدای کمپلو-نبش خیابان شهیدرجبی(دژبان)
ساختمان سجاد-طبقه‌دوم واحد۴-تلفکس: ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰
صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری

ایران وصف بندی جدید برضد فدراتیوکردن عراق

دکتر حسن هاشمیان

ممکن است در نگاه اول، مهمترین دلیل سفر اخیر وزیر خارجه ایران به سوریه را تاکیدبر خالی شدن منطقه خاورمیانه ازسلاحهای کشتار جمعی(طرحی که سوریه به سازمان ملل ارائه کرده است)و رویارویی با یاغیگریهای اریل شارون نخست وزیر اسرائیل بدانیم،اما درکنار ان مسئله ای بس مهم برای دو کشو رمنطقه به اضافه ترکیه وجود داردکه‌آن موضوع ((فدرالیسم)) درعراق می باشد.ا کنون به نظرمی رسد برای سه کشور ایران،سوریه وترکیه، فدرال شدن نظام سیاسی عراق از سلاحهای تخریب همگانی اسرائیل وگردنکشی نخست وزیر یکدنده آن خطرناک شده است. موضوعی که درحال حاضر کردها وشیعیان نزدیک به ایت الله سیستانی برشکل دادن به ان اصرارمی ورزند.

دردیدگاه احزاب کرد وبه خصوص هواداران مسعود بارازانی، فدرال کردن عراق باید مقدمه هرنوع تحول سیاسی درعراق قرار گیرد.انها استدلال می کنند در۱۳سال گذشته ودر سایه حمایت نیروهای امریکایی توانستند از یک آزادی نسبی برخوردار شوند،مجلس محلی خود را تأسیس نمایند واز همه مهمتر دولت خود مختار خود راتشکیل دهند.بنابرین اکنون ضرورتی ندارد، که به عقب برگردند وبه چیزی تن دهند که ممکن است نتایج آن برخلاف انتظار وآرمانهای آنها باشد. از نظر کردها شهر کرکوک که به مثابه سرزمین موعود آنهاست، در تقسیم بندی سیستم فدرال باید درمنطقه کردی قرارگیرد،مسئله ای که درهفته گذشته انواع زدوخوردها میان کردها وائتلاف ترکمن-عرب منطقه را به خاطر آن مشاهده کردیم واحتمال تکرار این درگیریها به شدت وجود دارد.اکنون در این شهر بحث برسر این مسئله است که چه قومیتی ازاقوام عراق آن را تشکیل می دهندو بنابراین صاحبان اصلی آن خواهند بود.کردها آمارهای جمعیتی جدیداین شهر را قبول ندارند وفقط به سرشماری سال ۱۹۵۷ تأسی می کنند یعنی زمانیکه هنوز مهاجرت مردم مناطق دیگر به این شهر صورت نگرفته بود.ترکمنها مدعی هستند۷۵ درصد جمعیت کنونی شهرکرکوک از آن آنهاست و در آماری که اعراب منطقه ارائه می کنند نسبت جمعیت کرد وترکمن به ترتیب ۱۳ و۲۴ درصد حساب شده است.با سقوط رژیم صدام حسین،از آنجائی که احزاب کرد ازسازماندهی جاافتاده ای برخوردار بودند،توانستند امواج گروههای کرد مهاجر را وارد شهر کرده ودر سازمانهای اداری حکومت سابق سکنی دهند.دربرخی موارد منازل کسانیکه آنها را متهم به مزدوری رژیم پیشین می کردندرابه زور تصرف کردند.اکنون شهر کرکوک به مثابه یک انبار مواد منفجره است که می تواند تمام عراق را به یکباره منفجر کند ودرچنین وضعیتی ((فدرالیسم))کبریت آتش این انبار تلقی می شود.بادرک چنین مسئله ای است که ایران،سوریه وترکیه اوضاع را خطرناکتر از آنچه دیده می شود، ارزیابی میکنند.

به نظر میرسد آمریکائیها درعراق با خواسته های کردها همسوئی دارند، موضوعی که بیش ازهمه کشورهای ایران،سوریه وترکیه را نگران میکند

از سوی دیگر احزاب سیاسی مانند مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم، حوزه علمیه سخنگو به رهبری مقتدی صدر،انجمن دفاع از ملت عراق به رهبری مزهر دلیمی،جبهه ترکمن های عراق به رهبری فاروق عبدالله ومجمع روحانیون اهل سنت به شدت با فدراتیو کردن عراق مخالف هستند وخواهان برگزاری یک انتخابات زودرس درعراق و پایان اشغال کشور آنها توسط آمریکا میباشند. این گروهها یک وجه تشابه دیگر دارند وآن اینکه همه اینها به طور جداگانه با سه کشور سوریه،ایران وترکیه روابط تنگاتنگی دارند واین بدان معنا است که سه کشور مذکور باایجاد یک صف واحددرمیان خود، می توانند نیروهای مخالف نظام فدرالیسم در عراق را به سوی اهداف خود هدایت کنند.اما نباید پنداشت که همه این دسته های سیاسی در یک ایدئولوژی واحد گرد هم میایند ،برای احزاب تندرو شیعه مانند مجلس اعلا وحوزه علمیه سخنگوی مقتدی صدر شیوه ونگاه سیاسی -فرهنگی که اکنون در جنوب عراق رواج داده اند میتواند مدل ایده آل انها برای همه عراق باشد ،اکنون در شهرهای جنوبی عراق زنان به خاطر پوشش خود شدیداً تحت فشار قرار میگیرند ، پیروان مذاهب واندیشه های دیگر مانند مسیحیت خانه های خود را فروختند واز جنوب عراق فرار کردند ،بیشتر ساختمانهای دولتی میان دو گروه مجلس اعلا و مقتدی صدر تقسیم شده است وروحانیون به وفور در همه جا هستند وانگار دیگر اندیشه ای جز مذهب وجود ندارد.

در میان گروههای مخالف فدرالیسم در عراق ،انجمن دفاع ازملت عراق که مورد حمایت سوریه است وجبهه ترکمن های عراق که روابط نزدیکی با ترکیه دارد از نظر اندیشه کاملاً با احزاب تندرو شیعه تفاوت دارند .انجمن دفاع از ملت عراق طرفدار «لائیسیته» فرانسه است که به جای اینکه گروهها واقوام مختلف را مبنای اعطای حقوق قرار دهد ،فرد عراقی را به شکل مجزا وبدون در نظر گرفتن وابستگی قومی یا مذهبی اورا مبنای اعطای حقوق سیاسی ،فرهنگی اجتماعی واقتصادی میداند. آنها هرگز حاضر نیستند اندیشه بسته وتمامیت خواهی فردی مانند مقتدی صدررا بپذیرند اما در عین حال در تلاش برای رویارویی با اندیشه او نیستند.جبهه ترکمن های عراق فقط از نظر مخالفت با اندیشه فدراتیو کردن عراق کردها به دیگر گروههای فوق الذکر شبیه است. آنها دروهله اول وجود کردها در منطق خود را خطرناکترازهمه چیز تلقی میکنند وبرای مبارزه بااین خطر دست به هرکاری خواهند زد.همچنین آنها انتقادات شدیدی را متوجه شورای حکومت انتقالی عراق میکنند وخانم صون گول که بعنوان نماینده ترکمن ها دراین شورا حضور دارد رافاقد مشروعیت مردمی میداند.

اما با وجود همه این مخالفت ها بعید به نظر میرسد که کردها دست ازاندیشه((نظام فدرالیسم))خود بردارند زیرا آنرا سطح اقل خواسته های خود تعبیرمیکنند.برای این منظور در مرحله اول، کردها با انجام یک انتخابات همگانی درمورد قبول یا رد نظام فدرال در عراق مخالفت خواهندکرد ،زیرادراین حالت مطمئن هستند که مردمان جاهای دیگرعراق که هنوز از رشد سیاسی لازم ببرخوردارنشده وبه درستی معنای فدرالیسم را نمیدانند، به این مدل سیاسی کرد(حزب اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان) تلاش خواهند کرد تا ازاین طرف بتوانند اهرم فشار قوی در معادلات سیاسی جدید عراق داشته باشند وسیاست نیروهای امریکائی مستقر در عراق راتحت تأثیرخود قراردهند.

به نظر میرسد آمریکائیها درعراق با خواسته های کردها همسوئی دارند، موضوعی که بیش ازهمه کشورهای ایران،سوریه وترکیه را نگران میکند.از اینرو آنها تلاشهای دیپلماتیک خود را گسترده کردند.قبل از مسافرت بشار اسد به ترکیه کمال خرازی بااو دیدار میکندکه چند روز بعد عبدالله گل وزیر خارجه ترکیه به ایران آمد.تمام این فعالیت ها یک پیام واحد درخود دارد وآن قبل ازاینکه دیرشود باید یک صف واحد دربرابر شکل گیری نظام فدرال در عراق ایجاد کرد.وچنین صف بندی می تواند بادر اختیار داشتن نیروهای مخالف فدرالیسم در داخل عراق که اگرچه بایکدیگر همگون نیستند اما باوحدت کشورهای((مادر))برسر این قضیه، میتوان آنها را در یک جبهه برضد فدراتیو کردن عراق قرار داد.اما در این صف بندی حکومت ایران ازهمه آسیب پذیرتر است،زیرا که نظام جمهوری اسلامی ایران همزمان نه ((لائیسیته))را قبول دارد ونه فدرالیسم ونه تلاشی برای مدرن کردن نظام سیاسی خود می کند. وجود یک حکومت سنتی که بسیاری از قشرهای تحصیلکرده و متجدد خود رادر ورای خود ندارد وبا هرنوع نوگرائی در عرصه فرهنگ،سیاست واجتماع مخالفت میکند،حتی اگر نظام فدرالیسم یک سیستم ایده آل نباشدو حتی نیز اگر اکثریت مردم ایران شناختی از آن نداشته باشند،امابر حسب رویکرد((..فرار ازوضع موجود))ورسیدن((..به هرچه که می خواهد باشد))احتمال بالا رفتن جذابیت این نظام سیاسی در چشم ایرانیان وجود دارد،واین مهمترین چالش ایران خواهد بود.

سیقام بمناسبة یوم الامامة والولایة یوم عید الغدیر
معرض الغدیر الثالث للکتب العربیة والأقراص اللیزریة
والأشرطة والقرطاسیة ،کما ستقام مسابقات متنوعة علی هامش المعرض
الزمان: ۱۵ الی ۲۴ بهمن
العنوان: الأهواز-نهایة شارع کیان مقابل سوق کیان-مرکزالزهراء(ع) الثقافی

معهد«آفاق اندیشه»
لتعلیم اللغه الانجلیزیة
الکادر التعلیمی المجرب والامکانیات اللازمة والحدیثة
التعلیم عن طریق الانترنیت
العنوان: الأهواز -حی کمبلو الشمالی -تقاطع أمیرکبیر -انقلاب قرب مکتب نبی زاده للأسنادالرسمیة
هاتف: ۳۷۸۰۲۱۱-النقال ۰۹۱۶۳۱۱۱۵۶۱

قابل توجه کاندیداهای مجلس شورای اسلامی
تبلیغات طبوعاتی خود را به صوت الشعب بسپارید.
تلفن: ۳۷۸۶۸۰۰

سعیداوی
عکاسی کامپیوتری فنون
عکسبرداری کامپیوتری با کمترین قیمت وکیفیت تضمینی
چاپ در سایزهای مختلف پرسنلی و تزئینی
آدرس: سوسنگرد خیابان امام روبروی بانک سپه طبقه دوم
تلفن: ۴۲۲۷۶۱۶

قبل و بعد الولادة
خدیجه الصیاحی
للإستشاره فی امراض النساء و تنظیم الأسرة
بکالوریس فی الحضانه و الولاده من جامعه الاهواز الطبیه
استشاریه فی أمراض النساء و تنظیم الأسره
العیاده من الصبح الی الظهر
ألأهواز-شارع کیان-مقابل بانک ملت-بدایه شارع دهخدا

المواطن الکریم
هل تعلم ؟
أن التکالیف اللازمه لتولید و انتقال و توزیع الطاقه الکهربائیه باهضه جداً
أذن تعالو معاً لنقتصید استهلاکنا للطاقه و نعمل من أجل الحد من اتلافها و ضیاع الثروه الوطنیه
العلاقات العامه لشریکه توزیع الطاقه الکهربائیه فی الاهواز